جشنهای آریایی

چاپ چهارم ـ ویرایش سوم

صالح محمد خلیق

بهار ۱۳۸۸ هجری خورشیدی



بسم الله الرحمن الرحیم

شمارهٔ پیهم ثبت: 

شناسنامهٔ کتاب:

نام کتاب:	**جشنهای آریایی**
نویسنده:	**صالح محمد خلیق**
ناشر:	**انجمن نویسنده گان بلخ**
رایانه و برگ آرایی از:	سهراب سامانیان
طرح پشتی از:	سهراب سیرت
چاپ یکم:	۱۳۷۰ هجری خورشیدی
چاپ دوم، ویرایش دوم:	۱۳۸۱ هجری خورشیدی
چاپ سوم:	۱۳۸۳ هجری خورشیدی
چاپ چهارم، ویرایش سوم:	**۱۳۸۸ هجری خورشیدی**
جای چاپ:	کابل
شماره گان:	۲۰۰۰ نسخه

این کتاب به هزینهٔ شرکت تبلیغاتی کاپل گروپ به چاپ رسید

فهرست مطالب

جشنهای آریایی

آرياييان به گواهی گاهنامه ها از باستانی ترین بنیانگذاران تمدن و فرهنگ بشری میباشند. بر پایهٔ آثاری که به زبانهای اوستایی و پهلوی به جا مانده اند شالودهٔ مدنیت و فرهنگ آریایی در سرزمین بلخ گذاشته شده است. نامهٔ اوستا که در بلخ نگاشته شده است و نسخه های نخستین آن، هنگام ورود الکساندر مقدونی به باختر یا بلخ، هنوز موجود بودند، نه تنها سرچشمهٔ معتبریست برای پژوهش ویژه گیهای جامعهٔ آریایی در آن روزگار، بلکه در بر گیرندهٔ استوره هایی هم است که بیانگر اندیشه ها و دیدگاههای بسیار کهن اقوام آریایی از روزگاران پیش از تاریخ میباشند.

استوره های آریایی تمام فراز و فرودهایی را که انسانها از آغاز پیدایی تا آوان شهرنشینی پیموده اند و پیروزیهایی را که در نبرد با محیط، در این فاصلهٔ دراز زمانی به دست آورده اند به شخصیتهایی آریایی که همه از پیشدادیان بلخ میباشند نسبت میدهند.

مهمترین جهانبینی آریایی پس از آیین مهر، مزدایسنا است که به وسیلهٔ زردشت، وخشور بلخی، بین سه هزار تا دو هزار و پنجصد سال پیش، بر پایهٔ دین کهن مزدایی پدید آمده و در آینده، خود، خاستگاه آیینهای گوناگون دیگری شده است.

افزون بر اوستا، از سرودهای ویدی، بنداهش، یادگار زریران، خداینامه، درخت آسوریک و آثار دیگر دوره های اشکانی و ساسانی نیز میتوان به آیینها، استوره ها و داستانهای حماسی و بینشهای آریایی دست یافت.

ریشهٔ جشنها که بخش بزرگی از آیینهای آریاییان را میسازند بیشترینه از همین استوره های وابسته به دوره های پیش از تاریخ و آیین مهر و همچنان از باورهای مزدایسنا آب میخورد.

واژهٔ فارسی دری جشن، در اوستا «یسن»، در سانسکریت «یجن» و در پهلوی «یزشن» ثبت شده است.

روش گاهشماری آریاییان

بر پایهٔ متنهای به جامانده از دوره های پیش از اسلام، آریاییان از گذشته های بسیار دور، گاهشماری را بر بنیاد سال خورشیدی انجام میدادند و سال را به دوازده ماه و هر ماه را به

سی روز بخش میکردند. به این گونه هر سال ۳٦۰ روز میشد و هر سال نسبت به سال گذشته، ۵ روز و ۵ ساعت و ٤۸ دقیقه و ٤٦ ثانیه پیشتر آغاز میبافت. برای رفع این مشکل، هخامنشیان (۵۵۰ ـ ۳۳۰ پیش از میلاد) در هر شش سال، یک ماه به سال می افزودند. اشکانیان هم همان گاهشماری هخامنشیان را دنبال میکردند و ساسانیان نیز بخشبندی دوازده ماه و هر ماه سی روز را در سال نگاهداشتند و اما برای هر روز نامی نهادند و پنج روز هم به آخر سال افزودند به نام «گاتها». و به این گونه سال ساسانی ۳٦۵ روز شد. برای جبران ۵ ساعت و ٤۸ ثانیهٔ باقیمانده، ساسانیان در هر ۱۲۰ سال، یک ماه به سال می افزودند و از آغاز سدهٔ ششم میلادی روش کبیسه را برگزیدند و در هر چهار سال یک روز می افزودند و آن را به نام «آوَرد داد» یعنی روز افزودهٔ خداداد مینامیدند.[۱]

آرياييان دوازده ماه سال خورشیدی را به نامهای دوازده امشاسپند و سی روز هر ماه را به نام سی یزته که دوازده تای آنها همان نامهای ماهها و هژدهٔ دیگر نامهای یزدان و یزته های دیگر اند نامگذاری کرده بودند که نامهای ماهها به ترتیب: فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، امرداد، شهریور، مهر، آبان، آذر، دی، بهمن و اسفند، نامهای سی روز ماه به ترتیب: هرمزد، بهمن، اردیبهشت، شهریور، اسفند ارمذ، خرداد، امرداد، دی به آذر، آذر، آبان، خور، ماه، تیر، گوش، دی به مهر، مهر، سروش، رشن، فروردین، بهرام، رام، باذ، دی به دین، دین، اَرد، اَشتاذ، آسمان، زامیاد، مارسفند و انیران، نامهای پنج روز آخر سال به ترتیب:

---

۱ ـ دیدی نو از دینی کهن، ۱۷۸ ـ ۱۷۹.

اهونَوَد، اُشتَوَد، سپَنتَمَد، وهوخشر، وهشتواشت و نام روز کبیسه اَوَرداد میباشند.[1]

جشنهای ماهانه

آریاییان هر روز از سی روز ماه را که نامش با نام همان ماه برابر میشد جشن میگرفتند:

روز چو با ماه برابر شدی

بودی جشنی و مکرر شدی

و به این گونه در درازی یک سال، به ترتیب، این جشنها می آمده اند: فروردینگان، اردیبهشتگان، خردادگان، تیرگان، امردادگان، شهریورگان، مهرگان، آبانگان، آذرگان، دیگان، بهمنگان و اسفندگان. و هر یک از این جشنها با استوره هایی پیوند داشتند و با آیینهایی ویژه انجام داده میشدند.

<u>فروردینگان:</u> در این جشن که با فروهرهای درگذشتگان پیوند داشت، به شادی روانهای آنان به آرامگاهها میرفتند و نیایش میکردند.[2]

<u>اردیبهشتگان:</u> در این جشن که با پاکی و پاکیزه گی پیوند داشت، با پیراهن سفید و سرهای پوشیده با کلاه یا چادر برای نیایش به نیایشگاهها میرفتند.[3]

[1] ـ دیدی نو از دینی کهن، ۱۸۰ ـ ۱۸۱.

[2] ـ از نوروز تا نوروز، ۴۸.

[3] ـ همان جا، ۵۲.

<u>خردادگان:</u> در این جشن که با فرشتهٔ نگهبان آب و با رسایی و کمال پیوند دارد، به کنار چشمه ها، رودخانه ها و جویبارها میرفتند و به نیایش و شادمانی میپرداختند.[1]ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه میگوید: «خردادماه، روز ششم آن، خرداد است و آن عیدی است که به واسطهٔ اتفاق دو نام، خردادگان نام دارد و معنای آن ثبات خلق است و خرداد فلکی است که به تربیت خلق و اشجار و نبات و ازالهٔ پلیدی از آبها موکل است». از این که در ماه خرداد برای کشاورزی به آب بیشتر نیاز است کشاورزان به این جشن توجه بیشتری داشتند.[2]

<u>تیرگان:</u> این جشن به استورهٔ تیر انداختن آرش کمانگیر و آشتی میان منوچهر و افراسیاب پیوند داده میشود.[3]بر پایهٔ روایتی، در دورهٔ شاهنشاهی منوچهر پیشدادی پس از این که بخشهای زیادی از سرزمین آریانا توسط افراسیاب اشغال شد، قرار آشتی بر این گذاشته شد تا از سوی سپاه آریایی تیری پرتاب شود و آن تیر در هر جا که فرود آید مرز تعیین شود و آرش پهلوان آریایی این تیر را رها کرد و مرز را مشخص ساخت.

به روایتی دیگر، در زمان پادشاهی فیروز ساسانی هفت سال پیهم خشکسالی روی داد. مردم در این روز به دشتها و بیابان بر آمده و از خداوند خواستار باران شدند و به دعای مردم در این روز باران بارید.

---

[1] ـ از نوروز تا نوروز، ۵۶.

[2] ـ منصوری، فروغ، «خردادگان» مجلهٔ آناهید، سال یکم، شمارهٔ یکم، مرداد و شهریور ۱۳۸۳ش، ص ۳۲.

[3] ـ از نوروز تا نوروز، ۸۶؛ سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ۳۱/۲ ـ ۳۲.

در این جشن، به کنار چشمه ها و آبهای روان میروند و با شادمانی به یکدیگر آب میپاشند.[1]

امردادگان: این جشن با برنامه های نیایش و سرودخوانی برگزار میشد.[2]

شهریورگان: این جشن نیز مانند جشنهای ماهانۀ دیگر آریایی با نیایش و سرودخوانی برپا میشد.[3]

مهرگان: دربارۀ این جشن در جایش به تفصیل معلومات داده میشود.

آبانگان: این جشن با رویدادی از یک جنگ آریاییان و تورانیان پیوند داده میشود. در این جنگ، سپاهیان تورانی به دستور افراسیاب کاریزها و نهرهای سرزمین آریانا را ویران کردند و اما پس از پایان جنگ، به پیشنهاد زو پسر تهماسپ این کاریزها و نهرها لایروبی شدند و مردم روان شدن دوبارۀ آب را در آبراهه ها جشن گرفتند. همچنان به روایتی دیگر، در روزگاران باستان، پس از هشت سال خشکسالی در آریانا در این روز باران بارید و شادابی و سرسبزی باز آمد و مردم از آن رو این روز را جشن گرفتند.

در این جشن، مردم به کنار آبهای روان میروند و به نیایش و شادمانی میپردازند.[4]

آذرگان: این جشن با آتش افروزی و شادمانی و رفتن به نیایشگاهها برگزار میشد.[5]

---

[1] ـ از نوروز تا نوروز، ۸۵ ـ ۸۷.
[2] ـ همان جا، ۸۹.
[3] ـ همان جا، ۹۰ ـ ۹۱.
[4] ـ همان جا، ۹۵ ـ ۹۶.
[5] ـ همان جا، ۹۶ ـ ۹۷.

دیگان: این جشن در چند روز ماه دی برگزار میشد. نخستین جشن دیگان که در روز اول ماه دی برگزار میشد، خرم روز نیز نام داشت و در آن به گفتهٔ ابوریحان بیرونی «پادشاهان از تخت فرو نشسته، جامه های سپید پوشند و با دهقانان و کشتکاران همخوراک شوند و حاجبان و پرده داران در میان نباشند». این جشن را «نود روز» نیز میخواندند، چون از آن روز تا نوروز ۹۰ روز فاصله است.[۱]

بهمنگان: این جشن که به نام بهمنجه نیز یاد شده است، در روز دوم بهمن برگزار میشد و به گفتهٔ دانشمند بزرگ خراسان، ابوریحان بیرونی، مردم در آن روز بهمن سپید با شیر خالص و پاک میخوردند و بدین پنداشت بودند که این خوردنی نیروی حافظه را افزایش میدهد و اهل خراسان مهمانی ترتیب میدادند و هرگونه طعام و گوشت هر حیوان و پرنده یی که حلال است میپختند و هر آنچه از تره و نبات که در همان فصل در آن سرزمین یافته میشد تهیه میکردند.[۲]جشن بهمنگان به افتخار بهمن یا اندیشهٔ نیک که فرشتهٔ نگهبان احشام است برپا میشد و هنوز هم در بخشهای مرکزی و غربی ایران برگزار میشود.

اسفندگان: این جشن در روز پنجم اسفند برگزار میشد و چون اسفند را فرشتهٔ نگهبان زمین میپنداشتند و زمین در زنده گی انسان همانند زنان نقش باروری و باردهی دارد، در این جشن به بانوان ارجگزاری میشد و اسفندگان در واقع روز زمین مادر و جشن کشاورزان و زنان بود.[۳]

---

[۱] ـ آثار الباقیه، ۳۴۴ ـ ۳۴۵.

[۲] ـ سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ۳۲/۲ ـ ۳۳.

[۳] ـ از نوروز تا نوروز، ۱۱۰ ـ ۱۱۱؛ چند چهرهٔ کلیدی در اساطیر گاهشماری ایرانی، ۵۰.

در این جشن، که به نام «مردگیران» نیز آمده است، مردان به همسران خویش هدیه میدادند و زنان از کارهای خانه فراغت به دست می آوردند و کارهای آنان را در خانه مردان انجام میدادند. این جشن هنوز هم در بخشهایی از فلات آریانا برپا میشود.

گاه انبارها

همچنان آریاییان در هر سال شش جشن به نام گاه انبار داشتند که هر کدام به مدت پنج روز برپا میشد.

گاه انبارها با طبیعت و کشاورزی بسته گی داشتند و پیشینۀ گرامیداشت از آنها به دوره های پیش از تاریخ برمیگردد.

نخستین گاه انبار به نام «میدیوزرم» از یازدهم تا پانزدهم ماه اردیبهشت هنگام برداشت خرمن و درو کردن غلّاتی چون گندم و جو برپا میشد.

دومین گاه انبار به نام «میدیو شهم» از یازدهم تا پانزدهم ماه تیر هنگام کاشت حبوباتی مانند برنج و ارزن گرفته میشد.

سومین گاه انبار به نام «پیتی شهم» از بیست و ششم تا سی ام ماه شهریور هنگام درو و برداشت محصول تابستانی و علوفه و علیق برای دامداری برگزار میشد.

چهارمین گاه انبار به نام «ایاثرم» از بیست و ششم تا سی ام ماه مهر هنگام کشت زمستانی برپا میشد.

پنجمین گاه انبار به نام «میدیارم» از شانزدهم تا بیستم ماه دی برگزار میشد و در حقیقت جشن استراحت کشاورزان بود.

ششمین گاه انبار به نام «همسپتدم» در پایان ماه اسفند و در پنج روز گاتها برگزار میشد، هنگامی که هوا معتدل است و کشاورزان آمادهٔ برنامه ریزی کشاورزی سال آینده میشوند. این جشن، ویژهٔ ستایش اهورامزدا از برکاتی که داده است و یاد آوری فروهرهای در گذشته گان بر پا میشد. این جشن، بعداً به نام «فروردگان» برگزار میشد و به نیایش برای روانهای درگذشته گان اختصاص یافت و در دورهٔ اسلامی جای آن را «چهارشنبه سوری» گرفته است.

در این جشنها موبدان نیایش میخواندند و حاضران دستان یکدیگر را به عنوان یگانه گی که ضامن پیروزی و کامیابیست میفشردند، زیرا ایستاده گی در برابر آفتهای زمینی و آسمانی چون خشکسالی، سیل، زمین لرزه و توفان تنها با همیاری و پشتیبانی از همدیگر ممکن بود.

هزینهٔ جشنها را هر کس به گونهٔ داوطلبانه و به اندازهٔ درآمد و توانایی خویش میپرداخت، اما همه به یک اندازه از آن بهره ور میشدند.[۱]

جشنهای دیگر آریایی

افزون بر جشنهای ماهانه و گاه انبارها، آریاییان جشنهای دیگری نیز داشته اند مانند جشن نیلوفر در روز هفتم خردادماه، جشن پوردگان در پنج روز آخر آبان ماه و جشن تولد مهر یا شب یلدا در نخستین شب زمستان. و اما بزرگترین جشنهای آریایی،

[۱] ـ چند چهرهٔ کلیدی در اساطیر گاهشماری ایرانی، ۸۱ ـ۸۲؛ دیدی نو از دینی کهن، ۱۸۱ ـ ۱۸۲.

نوروز، مهرگان و سده میباشند و چون این سه جشن از کهنترین روزگاران تا امروز همچون نماد جاویدانهٔ خود بوده گی آریاییان، پویا، پایا و زنده باقی مانده اند، روی هر یک از آنها جداگانه بحث خواهد شد. در این جا تنها جشن تولد مهر یا شب یلدا که آن هم به نوعی توانسته است در کنار این سه جشن بزرگ تا روزگار ما به هستی خود ادامه دهد به معرفی گرفته میشود:

شب یلدا

یلدا واژه یی است سریانی به معنای میلاد و زمان ولادت و شب یلدا در زبان فارسی دری به درازترین شبهای سال اطلاق میشود که همانا نخستین شب فصل زمستان و شبی است که فردایش ماه دی یا جدی آغاز میبابد.

پیشینهٔ گرامیداشت از شب یلدا برمیگردد به دور داستانی تاریخ میهن ما به زمانه های رواج آیین مهر پیش از پیدایش مزدایسنا. آریاییان این شب را با توجه به آن که از آن به بعد روزها به دراز شدن آغاز میکنند، شب تولد دوبارهٔ مهر میپنداشتند و تا سپیده دم بیدار میماندند. در آن شب، شاخه های سبز سرو و کاج را به عنوان نمادی از ایستاده گی در برابر سرما می آراستند، به رغم سردی و تاریکی آتش می افروختند، خوان الوانی از خوردنیهای آیینی چون شیرینی و آجیل و انار و هندوانه میگستردند و به شادمانی و پایکوبی میپرداختند. فردای آن شب برای این که احیاناً مرتکب کنش بد و گناهی نشوند دست از کار میکشیدند.

جشن زاد شب مهر یکجا با آیین مهر از طریق مانویان به اروپا رفت و پس از گسترش مسیحیت، از سدهٔ چهارم میلادی در

میان ترسایان به عنوان جشن تولد حضرت مسیح (ع) به هستی خود ادامه داد.

شب یلدا به عنوان شب نخست چلهٔ بزرگ زمستانی تا امروز در کشور ما در تمام خانواده ها با برپایی شب نشینیها و تهیه و صرف خوردنیهایی ویژه چون میوه های خشک، شیرینی، انار و تربوز یا هندوانه که نمادیست از آفتاب جشن گرفته میشود و بیشتر از پنجاه سال است که در ولایت بلخ به حیث یک جشن فرهنگی از سوی نهادهای فرهنگی و فرهنگیان با راه اندازی برنامه های ویژهٔ خوانش شعر و داستان، بزمهای موسیقی و نمایشهای هنری برگزار میگردد. مدرسهٔ اسدیهٔ بلخ، انجمن نویسنده گان بلخ، ادارهٔ اطلاعات و فرهنگ و دانشگاه بلخ از برگزار کننده گان همیشه گی این شب بوده اند.[۱]

شب یلدا در ادبیات فارسی دری بازتابی گسترده دارد. شاعران آن را به عنوان شب تولد مهر و یا مسیح، یا کنایه یی از سیاهی و درازی گیسوان معشوقه و یا استعاره یی بر درازی و سیاهی شب هجران به کار برده اند که در زیر نمونه هایی از آنها آورده شده اند:

ایزد دادار مهر و کینِ تو گویی
از شب قدر آفرید و از شب یلدا
زان که به مهرت بوَد تقرب مؤمن
زان که به کینت بود تفاخر ترسا

امیر معزی

---

[۱] ـ خلیق، صالح محمد، «پیشینهٔ برگزاری شب یلدا»، روزنامهٔ بیدار، شمارهٔ ششم، ۵ جدی ۱۳۸۰ش، ص۳.

نور رایش تیره شب را روز نورانی کند

دود خشمش روز روشن را شب یلدا کند

منوچهری دامغانی

شاهی که هول و کینهٔ او بر عدوی ملک

تابنده روز را شب یلدا همیکند

مسعود سعد

قندیل فروزی به شب قدر به مسجد

مسجد شده چون روز و دلت چون شب یلدا

ناصر خسرو بلخی

صحبت حکّام ظلمت شبِ یلداست

نور ز خورشید جوی بو که بر آید

حافظ شیرازی

نظر به روی تو هر بامداد نوروزیست

شب فراق تو هر شب که هست یلداییست

سعدی

بیدار شو که در شب یلدای نیستی

در پرده است چشم تو را طرفه خوابها

صایب

اشک خود بر خویش میریزم چو شمع

با شب یلدا در آویزم چو شمع

اقبال لاهوری

پیوند جشنهای آریایی با زنده گی آریاییان و با طبیعت

آیینها و جشنهای آریایی پیوندی ژرف با زنده گی آریاییان و با طبیعت سرزمین آنان دارند. اگر نیاکان ما آتش را میستودند، این پدیده واقعاً در فرایند زنده گی انسانهای نخستین نقش سازنده و جایگاهی ویژه و ارزنده داشته است. از آتش همچون سرچشمهٔ روشنایی و گرما بهره میگرفتند. پیدا شدن آتش برای انسانهای نخستین رویدادی بزرگ است. در جایی خوانده بودم که از آغاز پیدایش انسان تا روزگاری که ما در آن میزییم در زنده گی انسانها دوبار انقلاب رخ داده است: بار نخست هنگامی که انسان با کشف آتش پی برد چگونه از حرکت، گرما زاده میشود و بار دوم هزاران سال پس هنگامی که با به کار انداختن ماشین بخار توانست عکس آن یعنی از گرما حرکت بیافریند. توجه به آتش و روشنایی در جهانبینیهای سایر ملتهای باستان نیز جا داشته است، مانند استورهٔ آتش پرومته در یونان باستان، روشنایی کوه طور در میان یهودیان و آتش ابراهیم آزر در بابل. اما تفاوتی که در میان است این است که پاکیزه دانستن این پدیده در متن اندیشهٔ آریاییان جا داشته است. و همین طور، اگر مزدایسنا کشاورزی را همسنگ پیکار با اهریمن پنداشته است باز هم میبینیم که این باور آریاییان مستقیماً با زنده گی و طبیعت پیوندی استوار دارد.

به همین گونه، جشنهای بزرگ آریایی نیز از متن طبیعت و زنده گی برگرفته شده اند.

نوروز را میبینیم که جشن طبیعت است و جشن همزاد انسان و جشن پیوند انسان و طبیعت و روز آغاز برابری شب و روز و آغاز فرا رسی فصل شگوفایی و رویش. و اگر کسی هم آن را نخواهد به گرامیداشت بنشیند، بازهم برپا خواهد بود، سبزه ها میرویند، گلها میشگفند و جشن و پویایی در همهٔ جانوران و گیاهان و در مجموع طبیعت جاری میشود.

جشن بزرگ دیگر آریایی، مهرگان، نیز جشن انسان و طبیعت است. افزون بر دیگرگونیهای زیبای پاییزی یی که همگام با این جشن طبیعت را آذین میبندند، این جشن نیز با پرداختن برزگران به کشت پاییزی، فراهم آوری واپسین حاصلات از باغها و کشتها و آغاز اندوختن آذوقه برای سپری کردن زمستان، به گونهٔ طبیعی در زنده گی کشاورزی برگزار میشود.

سومین جشن بزرگ آریایی، جشن سده، که شبانگاه دهم ماه بهمن برپا میشود نیز با طبیعت بی پیوند نیست. این جشن که همزمان با شکستن یخها و آغاز چلهٔ خورد زمستانی که پس از آن با تابش آفتاب از دل زمینهای نمناک بخار بر میخیزد، برگزار میشود نوید آور فرارسیدن بهاران و یا به تعبیر منوچهری طلایهٔ نوروز و نوبهار میباشد.

از سوی دیگر بنیانگذاری این سه جشن بزرگ با رویدادهای استوره یی ـ تاریخی زیبایی پیوند داده شده اند که در بر گیرندهٔ آموزه های ژرف و بزرگی برای بهتر زیستن و تمدن آفرینی اند. نوروز، روز تاجپوشی جمشید، نخستین شاهنشاه آریانا، و بناءً روز پایه گذاری تمدن و فرهنگ آریاییست. مهرگان جشن پیروزی کاوهٔ آهنگر قهرمان ملی آریانا بر ضحاک ستمگر است و سده

جشن کشف آتش توسط هوشنگ شاهنشاه دیگر پیشدادی آریاناست.

راز جاویدانه گی این جشنها در همین پیوند ژرف آنها با طبیعت و زنده گی نهفته است و از همین رو رویدادهایی بزرگ که در درازای زمانه ها بر اندیشه و روان ملت دیرینسال آریایی اثر گذاشته اند نتوانسته اند این جشنها را از متن زنده گی آنان بزدایند و امروز در میان ملتهای دیگر جهان جشنی را سراغ نداریم که در کهن بودن و طبیعی بودن همتای این جشنها باشند.

ادامۀ جشنهای بزرگ آریایی پس از گسترش دین مقدس اسلام

پس از گسترش دین مقدس اسلام در سرزمینهای آریانا، بخشی بزرگ از آیینهای کهن آریایی با همان فرّ و شکوه دیرینه به زنده گی خود ادامه دادند. دو عامل در این تداوم نقش برجسته داشته اند؛ نخست آزادی یی که آیین نو به گروههای مذهبی غیر مسلمان و نیز به ملتهای مسلمان غیر تازی در بر پا داشتن مراسم ملی شان داده بود و دو دیگر نفوذ فرهنگی آریاییان مسلمان در دستگاه خلافت. همان گونه که ساختار این دستگاه از نظام شاهنشاهی آریانای کهن نمونه برداری شده بود بسیاری از آیینها و روشهای کهن آریایی در میان اقوام آریایی و ملتهای همسایۀ آنان مانند گذشته ساری و جاری بودند. از جمله روش گاهشماری هنوز هم بر اساس تقویم اوستایی در سراسر سرزمینهای آریایی

چون خوارزم و سغد (فرارودان) و خراسان و فارس و سیستان معمول بود و مطابق به آن، جشنها را با آیینهای همانند دورهٔ ساسانیان برگزار میکردند. حتا خود خلفای اموی و عباسی به ویژه در عهد وزارت برمکیان بلخی جشنهای بزرگ آریایی را با شکوه برپا میکردند و به شیوهٔ سلاله های قدیم آریایی هدایای نوروزی و مهرگانی را از نو رواج دادند که هم از مردم میپذیرفتند و هم خود به دهش و بخشش میپرداختند. شاعران عرب در ستایش نوروز و مهرگان چامه ها و چکامه هایی بسیار سروده اند که حمزه بن حسن اصفهانی (در گذشته در سدهٔ چهارم هجری قمری/دهم میلادی) همهٔ آنها را در کتابی به نام «اشعار السایره فی النیروز و المهرجان» گرد آوری و تدوین کرده است.

همچنان نسبت به روزها نیز با همان باورهای کهن برخورد میشد، مانند حرمت روز اورمزد یعنی نخستین روز هر ماه در بیت زیرین از ابوشکور بلخی:

روز ارمزد است شاها شاد زی

بر کت شاهی نشین و باده خور

و در این بیت از عنصری بلخی:

بگیر ای شاه آزاده، مَلَک طبع و مَلِک زاده

ز دست دلبران باده، بدین هرمزد شهریور

و در این بند از مسمط منوچهری دامغانی:

بوستان بانا حال و خبر بُستان چیست؟

وندر این بُستان چندین طرب مستان چیست؟

این نواها به گُل از بلبل پُر دستان چیست؟

گل سر دستان بنمود در آن دستان چیست؟

دَرِ سروستان باز است به سروستان چیست؟

اورمزد است خجسته سَرِ سال و سَرِ ماه

بدین گونه، بسیاری از آیینها و باورهای کهن آریایی به نحوی از انحاء در روشها و اندیشه های مردمان این مرز و بوم جلوه های خود را نباختتند و حتا سراغ رگه هایی از آنها را همین اکنون نیز در کنش و بینش هم میهنان خویش میتوانیم با ژرفنگری دریابیم.

از امیران سده های نخستین هجری کسی که برگزاری آیینهای کهن آریایی را با دقت پیگیری میکرد مرداویج بن زیار دیلمی است. جشنهای بزرگ نوروز، مهرگان و سده در تمام دوره های اسلامی در سرزمینهای پهناور آریایی برپا میشدند. به ویژه سلالهٔ تاجیک تبار سامانیان که پاسدار فرهنگ اصیل آریایی بودند و بعداً هم غزنویان، سلجوقیان، غوریان، شاهان کرت و خوارزمشاهیان در برگزاری این جشنها کوشا بوده اند. و در تمام این دوره ها جشنهای نوروز، مهرگان و سده در کنار دو عید اسلامی اضحی و فطر، از جایگاه ویژه یی برخوردار بودند، چنان که عنصری بلخی در بخشی از قصیدهٔ خود میگوید:

به سالی اندر همواره پنج جشن بود

دو رسم دین عرابی سه رسم مُلک عجم

سه مر عجم را نوروز و مهرگان و سده

بهار و تیر که آباد زو شود عالم

بهار صورت رویی که عارض و زلفش

ز لاله دارد رنگ و ز مشک دارد شم

ز مهرگان و سده بس دلیل روی و دلم

پر آتشم دل و رخساره گشته زرد از غم

دو عید رسم عرب عید اضحی و فطر است

لقای مجلس میر است بر عبید و خدم

فر و شکوهنده گی نوروز و مهرگان و سده این سه جشن بزرگ و دیرینسال آریایی تا امروز در کشور باستانی ما متجلی است و ملت با فرهنگ ما با برگزاری این جشنها یادگار گران ارج نیاکان فرهیختهٔ خود را به پاسداری بی دریغ ایستاده اند.

جشن نوروز

نوروز به معنای روز نو و معرب آن نیروز است و آن نخستین روز است از فروردین ماه که آن را نوروز عامه یا کوچک هم میگویند و آرياييان، از آن روز تا ششم فروردين ماه كه نوروز خاصه یا بزرگ باشد جشن میگرفتند. در این روز آفتاب به برج بره (حمل) میدرآید و فصل بهار آغاز میشود.

برخی این واژه را برخاسته از پنداری گفته اند که آفرینش جهان و پیدایش آدم را در همین روز میدانسته است[1] و برخی هم میپندارند که چون در این روز از بازتاب پرتو خورشید، در هنگام طلوع، از تاج و تخت مرصع جمشید، نخستین شاهنشاه آریانا، که رو به خاور بر جایی بلند نشسته بود، شعاعی در غایت روشنایی پدید آمده است، مردم آن را روز نو خوانده اند و جشن گرفته اند.

---

[1] ـ برهان قاطع، ۱۱۵۲.

در اوستا به نوروز و آیینهای نوروزی اشاره یی نشده است و اما در نوشته های پهلوی و مانوی از نوروز، سخن فراوان رفته و در کتاب دینکرد، که دانشنامۀ دین مزدایسنا به زبان پهلویست از آن به عنوان یکی از جشنهای کهن آریایی یاد شده است.[۱]

در کتاب روضه المنجمین تألیف شهمردان بن ابی الخیر در سدۀ پنجم هجری قمری میخوانیم که نوروز روزیست که در آن کیومرث «ارزور» دیو را بکشته است و جمشید مردم را به جاویدانه گی، تندرستی و آمرزنده گی مژده داده است.

پیشینۀ جشن نوروز

بر پایۀ گاهشماری اوستا، سال به دو فصل گرما و سرما بخشبندی میشد که در آغاز هر دو فصل جشنی بر پا میشده است و به گفتۀ مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف نوروز آغاز سال ایرانیان در اول تابستان و مهرگان در آغاز زمستان بوده است و عین همین گفته در کتاب التاج منسوب به جاحظ نیز آمده است و به بخشبندی سال به چهار فصل، نخستین بار در آثار پهلوی برمیخوریم.

بر اساس استوره های کهن، کیومرث نخستین فرمانروای آریایی است که نوروز را بنیان نهاده و تاریخ را از آن آغاز کرده است. ابوریحان بیرونی پایه گذاری این جشن را در زمان تهمورث میداند[۲] و همین طور بنیان نهادن جشن نوروز به جمشید شاهنشاه

---

۱ ـ نوروز، جشن نوزایی آفرینش، ۱۸.
۲ ـ همان جا، ۱٦.

پیشدادی آریانا در بلخ، در ۳٦٧٩ سال پیش از میلاد نسبت داده شده است.

فردوسی داستان پایه گذاری جشن نوروز را در زمان جمشید، چنین به نظم آورده است:

به فرّ کیانی یکی تخت ساخت

چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت

که چون خواستی دیو برداشتی

ز هامون به گردون بر افراشتی

چو خورشید تابان میان هوا

نشسته بر او شاه فرمانروا

جهان انجمن شد بَرِ تخت اوی

از آن بر شده فرّهٔ بخت اوی

به جمشید بر گوهر افشاندند

مر آن روز را «روز نو» خواندند

سَرِ سالِ نو هرمز فرودین

بر آسوده از رنج تن، دل ز کین

به نوروز نو شاه گیتی فروز

بر آن تخت بنشست فیروز روز

بزرگان به شادی بیاراستند

می و رود و رامشگران خواستند

چنین جشن فرّخ از آن روزگار

بمانده از آن خسروان یادگار

ثعالبی در تاریخ «غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم»[1] ابن بلخی در «فارسنامه»[2] و فخرالدین ابو سلیمان داوود بناکتی در «روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب»[3] و دیگران نیز به بنیانگذاری جشن نوروز در زمان جمشید و به تخت نشستن و تاجپوشی وی در آن روز سخن گفته اند.

بر پایهٔ آثار پیشینیان، کیومرث نخستین فرمانروای آریایی و هوشنگ شاهنشاه پیشدادی بلخ در همین روز زاده شده اند، تهمورث در این روز دیوان تبهکار را به بند کشیده است، فریدون در این روز سرزمین پهناور آریانا را در میان سه فرزند خود ایرج، سلم و تور بخش کرده است، سام نریمان از پهلوانان شاهنامه در این روز تبهکاران را نابود کرده و آرامش را در کشور باز آورده است، کیخسرو پسر سیاووش و زردشت هر کدام در این روز زاده شده اند، کیخسرو در این روز تاج شاهنشاهی را به لهراسپ بخشیده است، زردشت در همین روز آیین خود را در بلخ آشکارا کرده است و گشتاسپ شاهنشاه بلخ و همسرش کتایون و جاماسپ حکیم در این روز به آیین مزدایسنا روی آورده اند.[4]

هرگاه پیشینهٔ نوروز را در دوران تاریخی گاهنامهٔ آریانا به نگرش بگیریم دیده میشود که همهٔ شهنشاهان آریانا نوروز را جشن گرفته اند.

در دورهٔ هخامنشیان (از ۵۵۹ تا ۳۳۰ پیش از میلاد) نوروز به حیث یک جشن کهن برگزار میشد و شاهان هخامنشی در تخت

---

[1] ـ نوروز، جشن نوزایی آفرینش، ۱۵.
[2] ـ فارسنامه، ۲۶.
[3] ـ روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب، ۲۹.
[4] ـ آداب و رسوم نوروز، ۱۳ ـ ۱۴.

جمشید آیینهای ویژهٔ نوروزی را برپا میکردند و نماینده گان ملل و اقوام با پوشاک ملی و قومی خود نوروز را در تخت جمشید در کاخ «آپادانا» در برابر شاه جشن میگرفتند و پیشکشهای خود را به شاه میبخشیدند.[1] کوروش کبیر در آن سوی سدهٔ ششم پیش از میلاد، گشایش بابل را با تاجگذاری در نوروز جشن گرفته است و در حالی که در کاخ پرسپولیس بر تخت مینشست پیشکشهای نوروزی نماینده گان کشورهای امپراتوری خود را میپذیرفت. او پس از گشایش بابل به درباریان خود میگوید: امروز روزی نو است و باید به شکرانهٔ این پیروزی جشنی برگزار کنیم.[2]

در زمان اشکانیان (از ۲۵۰ پیش از میلاد تا ۲۲۶ میلادی) و ساسانیان (از ۲۲٤ تا ٦٥۲ میلادی) مردم نوروز را در آغاز سال نو جشن میگرفتند.

دربارهٔ برگزاری این جشن و آیینهای آن در عهد ساسانیان با مراجعه به کتابهای تاریخ میتوان به معلوماتی مفصل و تصوری دقیق دست یافت. ساسانیان نوروز را در شش تا سی روز جشن میگرفتند و آن را به نوروز عامه یا کوچک که پنج روز اول فروردین ماه را در بر میگرفت و نوروز خاصه یا بزرگ که روز ششم فروردین ماه بود بخش کرده بودند. در نوروز عامه شاه به مردم بار میداد و نیازها و آرزوهای شان را می برآورد و در نوروز خاصه با خاصه گان خود خلوت میکرد و به شادمانی میپرداخت.[3]

پس از گسترش دین مقدس اسلام، همان گونه که گفته آمد، این جشن هم از سوی خلفای اموی و عباسی و هم از سوی فرمانروایان محلی آریانا با آیینهایی ویژه بر پا میشده است. سخن

[1] ـ نوروز، جشن نوزایی آفرینش، ۱۹.

[2] ـ نوروز باستانی، ۵۵.

[3] ـ نوروز، جشن نوزایی آفرینش، ۲۷ ـ ۲۸.

معروف «هر روز تان نوروز، نوروز تان پیروز» که به پیشوایان بزرگوار اسلام نسبت داده شده است اهمیت این جشن باستانی را حتا در همان اوایل این دوره نشان میدهد. آمده است که عمر بن عبدالعزیز خلیفهٔ اموی و معتضد خلیفهٔ عباسی با تقلید از دورهٔ ساسانیان پوشاک زربفت میپوشیدند، روی تخت مینشستند و آیینهای نوروزی را گرامی میداشتند.[1]

در تداوم برگزاری این جشن بزرگ ملی تمام شاهان و فرمانروایان آریانا به ویژه سامانیان (۲٦۱ تا ۳۸۹ هجری قمری/۸۷٤ تا ۹۹۹ میلادی) در خراسان بزرگ و بوییان (۳۲۰ تا ٤٤۸ هجری قمری/۹۳۲ تا ۱۰٥٦ میلادی) در ایران جنوبی و عراق و همین طور غزنویان، غوریان، سلجوقیان، کرتها و خوارزمشاهیان نقشی برجسته داشته اند.

جلال الدین ملکشاه سلجوقی در سال ٤٦۷ هجری قمری/۱۰۷٤ میلادی چند تن از اخترشناسان و ریاضیدانان بزرگ از جمله حکیم عمر خیام نیشاپوری را به کار تصحیح گاهشماری گماشت و آنان تقویمی به نام جلالی ساختند که در آن، نوروز به گونهٔ ثابت در اول بهار که آفتاب به برج بره تحویل میگردد قرار داده شد.[2]نسبت جلالی به نوروز ماه در این بیتها از همین تقویم گرفته شده است:

اول اردیبهشت ماه جلالی

بلبلِ گوینده بر منابر قُضبان[3]

---

[1] **ـ دیدی نو از دینی کهن، ۱۸۷ ـ ۱۸۸.**

[2] **ـ چند چهرهٔ کلیدی در اساطیر گاهشماری ایرانی، ۳۹؛ نوروز، جشن نوزایی آفرینش، ۳۰؛ نوروز خوش آیین، ۱۳.**

[3] ـ قُضبان یا قِضبان، جمع قضیب به معنای شاخهٔ درخت.

بر گلِ سرخ از نم اوفتاده لآلی
همچو عرق بر عذار شاهد غضبان

سعدی

می اندر مجلس آصف به نوروز جلالی نوش
که بخشد جرعهٔ جامت جهان را ساز نوروزی

حافظ

جشن نوروز به بسیاری از کشورهای جهان تا مغولستان در آسیا و مصر در آفریقا رفت. اکبر شاه، فرمانروای فارسی گوی هندوستان در سال ۹۹۲ هجری قمری/ ۱۵۸٤ میلادی نه تنها جشنهای نوروز و مهرگان را با شکوه هر چه بیشتر بر پا کرد بلکه نامهای دری ماهها را نیز رواج دوباره داد.[۱]

نوروز با گذشتن از پیچ و خم تاریخ راه خود را تا عصر ما گشاده است و امروز از جشنهای بزرگ جهان است که در افغانستان، ایران و کشورهای آسیای میانه و قفقاز و آسیای کوچک با راه اندازی آیینهایی ویژه برگزار میشود.

آیینهای نوروزی

دربارهٔ آیینها و مراسم جشنهای آریایی در آثار ادبی و تاریخی زبان عربی چون کتاب التاج یا اخلاق الملوک منسوب به ابو عثمان جاحظ، آثار الباقیهٔ ابو ریحان بیرونی و کتابهای مسعودی و ابن قتیبه شرحهای مبسوطی آمده اند. بخشی از ادبیات عربی دورهٔ

---

[۱] ـ دیدی نو از دینی کهن، ۱۰.

عباسیان را شعرهایی میسازند که در تهنیت این جشنها سروده شده اند. کتاب الاشعار السایره فی النیروز و المهرجان تألیف حمزهٔ اصفهانی و کتاب یتیمه الدهر مجموعه هایی از این گونه سروده ها اند.

در زبان فارسی دری نیز ابوریحان بیرونی در التفهیم و ابو سعید عبدالحی گردیزی در زین الاخبار از چگونه گی برگزاری این جشنها یادی داشته اند و اما یگانه کتاب کهنی که تنها در بیان آیینهای نوروزی و آن هم به فارسی دری نگاشته شده است «نوروز نامه» است که تألیف آن به خواجه امام ابوالفتح عمر بن ابراهیم الخیام نیشاپوری که از حکیمان و ریاضیدانان نامدار اواخر سدهٔ پنجم و اوایل سدهٔ ششم هجری قمریست نسبت داده میشود.[۱]

فروردگان

بر پایهٔ سرچشمه های دست داشته، آریاییان قدیم بدین باور بودند که فروهرهای نیاکان در پنج روز پسین سال بر زمین فرود می آیند و در شادمانی خانواده سهیم میشوند، از این رو برای رهنمایی فروهرها به سوی دودمانهای شان، پیش از نوروز آتش می افروختند و برای خوشنودی روانهای در گذشته گان نیایش میکردند و چون به باور زردشتیان فروهری که پاسدار نظام جهان است در این روز به زمین فرود می آید آمدنش را جشن میگرفتند. این آیین نوروزی را که فروردگان مینامیدند هنوز هم در افغانستان در روزهای پیش از نوروز با تهیه و بخش کردن خوردنیهایی ویژه چون «پُری ماشی» و آب هفت میوه و مراسم نیایش برای

[۱] ـ سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ۲/ ۱۶۶.

خوشنودی روانهای تازه درگذشته گان در شهرها و روستاها برپا میدارند.

شب چهارشنبه سوری

آیین مهم دیگر نوروزی که به پیشواز نوروز برگزار میشده است و تا امروز نیز به هستی خود ادامه میدهد، شب چهار شنبه سوریست.

«سور» در زبان و ادبیات فارسی دری و برخی از گویشهای آریایی به معنای «جشن»، «مهمانی» و «سرخ» به کار رفته است، چنان که هنوز هم این واژه در «چهارشنبه سوری» به معنای جشن، در «سور دادن» به معنای مهمانی و در «گل سوری» و نیز در زبانهای پشتو و کردی به معنای سرخ کاربرد دارد، و چون در شب چهارشنبه آخر سال آریاییان جشن میگیرند و شادی و سرور میکنند و آتش می افروزند و با شعله های سرخ آتش دل تاریک شب را سرخ و روشن میکنند، این شب را شب چهارشنبه سوری یعنی جشن چهارشنبه یا شب چهارشنبه سرخرنگ نامیده اند.[۱]

شب چهارشنبه سوری گرچه پیشینهٔ بسیار کهن دارد، اما از زمان پیدایی آن آگاهی فراوانی در دست نیست و گویا واژهٔ چهارشنبه را در دورهٔ اسلامی به نام آن افزوده اند، زیرا در تقویمهای کهنتر آریایی روزهای ماه هر کدام از خود نامی داشتند و نامگذاری روزهای هفته بعداً صورت گرفته است. تنها نوشته یی که به این جشن اشاره یی دارد تاریخ بخارا است که در آن از «شب سوری» چنین یاد میشود:

---

[۱] ـ نوروز، جشن نوزایی آفرینش، ۵۴.

«هنوز سال تمام نشده بود که چون شب سوری چنان که عادت قدیم است آتشی عظیم افروختند»[1] و از آن بر می آید که در سدهٔ چهارم هجری قمری/ یازدهم و دوازدهم میلادی این جشن بر پا میشده است.

آتش افروزی بزرگترین آیین شب چهارشنبه سوری است. پیش از غروب خورشید بوته های خار و گز را روی هم میگذارند و دور هم جمع میشوند و با تاریک شدن هوا بوته ها را آتش میزنند و از روی آتش میجهند و میخوانند:

«زردی من از تو، سرخی تو از من»[2]

آریاییان قدیم، آتش افروزی در این شب را بر فراز بامها انجام میدادند و گویا با این کار فروهرها را به سوی دودمانهای شان راهنمایی میکردند چنانچه در همدان همین رسم را دارند.[3] افروختن آتش در این شب نمادی از گرم کردن جهان و زدودن سرما و افسرده گی از تن بوده است.[4]

به گفتهٔ رضا شعبانی در کتاب آداب و رسوم نوروز، آیین چهارشنبه سوری در سراسر حوزهٔ فرهنگی آریانا در کشورهای ایران، آذربایجان، قفقاز، شبه قارهٔ هند، آسیای میانه و آسیای کوچک معمول است. مردم به ویژه کودکان پوشاکهای نوروزی میپوشند و آیینه را که نمودار یکرنگیست، کوزه را که جای آب و آب هم نماد پاکیست و اسفند را برای دفع چشم زخم میخرند و به خانه میبرند. در آذربایجان بازارها را در آن شب چراغان میکنند.[5]

---

[1] ـ تاریخ بخارا، ۳۷.

[2] ـ آداب و رسوم نوروز، ۳۱؛ نوروز جشن نوزایی آفرینش، ۵۷.

[3] ـ آداب و رسوم نوروز، ۳۲.

[4] ـ همان جا، ۲۶.

[5] ـ همان جا، ۲۸ ـ ۲۹.

خراسانیان هفت بوتهٔ خشک را در کوچه یا صحن حویلی میگذارند و با غروب آفتاب آن را می افروزند و از روی آتش خیز میزنند و حتا زنان کودکان شیرخوار خود را در آغوش گرفته و شادی کنان از روی آتش میجهند[1] و در هر منطقه رسمهای گوناگونی وجود دارند.

به گفتهٔ روانشاد دکتر عبدالاحمد جاوید، «در افغانستان هنوز در بدخشان معمول است که جوانان از روی آتش میپرند، از روزنها و دریچه ها و کنار بامهای همسایه و خویشان شال درازی را به درون خانه یا تخت بام همسایه می اندازند تا صاحب خانه مجبور شود هدیه یی در شال بگذارد» زنان در چهارشنبه آخر سال نذر «دیگچه» را که خوردنیی است از شیر و برنج و شکر میپزند و به دوستان خود بخش میکنند و نیز رسم است که در این شب کودکان «غولکها»ی خود را که ظرفی است با در و قفل و سوراخی دارد که پول را از آن به مقصد ذخیره کردن به درون آن می اندازند؛ باز میکنند و پول ذخیره شدهٔ یک سالهٔ خود را برای مصارف نوروزی بیرون می آورند.[2]در روستاهای غزنین، در شب چهارشنبه سوری، جوانان در دامن کوه یا تپه آتش می افروزند و از روی زبانه های آن میجهند، دختران هم با شور و شادمانی گرد هم آمده نمایش عروسی را راه می اندازند و فال بخت همدیگر را میبینند.[3]

---

[1] ـ آداب و رسوم نوروز، ۳۲.

[2] ـ نوروز خوش آیین، ۴۹.

[3] ـ همان جا، ۶۶

سمنک پزان

آیین دیگر نوروزی که پیش از نوروز برگزار میشود «سمنک پزان» است. این آیین نیز از روزگاران بسیار کهن تا امروز در تمام حوزهٔ فرهنگی آریاییان و همسایه گان شان به زنده گی خود ادامه میدهد. برای تهیهٔ سمنک، گندم تر شده را در سینی یی هموار میکنند و آن را همیشه با آب زدن و یا در زیر باران گذاشتن تر نگاهمیدارند تا سبز شود و ریشه بدواند. بعداً سبزهٔ آن را میچینند و بقیه را میکوبند و شیرهٔ آن را با مقداری آب و آرد در دیگ بزرگی میجوشانند و هنگام جوشش چند دانه چهار مغز نیز به آن می‌افزایند و پیهم تا پخته شدن کفگیر میزنند و سپس سر دیگ را میپوشانند و آن را «دَم» میدهند. تمام این کارها را زنان و دختران انجام میدهند و معمولاً سمنک پزان در شب انجام داده میشود و دوشیزه گان تا سپیده دم که سر دیگ را میگشایند به نوبت کفگیر میزنند و همزمان با آن ترانهٔ ویژهٔ سمنک پزان را با دف زدن میخوانند:

سمنک در جوش ما کفچه زنیم

دیگران در خواب، ما دفچه زنیم

گشادن دیگ سمنک را با دعا و نیایش انجام میدهند و نقش پدید آمده از فرو رفته گیهای چهارمغزها به روی سمنک را اگر با نوشتار نامهای مقدس و یا شکل سبحه مانند باشند به فال نیک میگیرند.

سمنک از خوردنیهای اصلی سفرهٔ شب نوروز است.

آراستن سفرهٔ شب نوروز یا خوان نوروزی

از آیینهای بسیار کهن دیگر است که تا امروز در کشورهای آریایی نشین از جمله افغانستان برپا میشود. سفرهٔ نوروزی را پیش از تحویل سال آماده میسازند. یکی از خوراکیهای ویژهٔ خوان

نوروزی «هفت سین» یا هفت خوردنیی است که نام هر کدام با حرف سین آغاز میشود، چون سبزی، سیر، سرکه، سمارق، سمنک، سیب، سنجد. برخی آن را «هفت چین» گفته اند که هفت میوه و یا هفت گیاه چیده شده باشد، برخی آن را «هفت شین» آورده اند که یا معرب هفت چین و یا به اعتبار این که «شین» در زبان پشتو به معنای «سبز» است مطلقاً به معنای هفت سبزه باشد، و برخی مراد از هفت سین هفت ظرف چینی به اصطلاح سینی پر از شیرینی و خوردنیهای دیگر را دانسته اند و این عدد هفت از کهنترین روزگاران، در نزد انسانها نیک بوده است. در سروده های سخنوران متأخر هفت سین خوان نوروزی بازتابی گسترده دارد.

در کشور ما به جای هفت سین هفت میوۀ خشک را که یکی دو روز پیش از نوروز در آب گذاشته اند به کار میبرند و آن میوه ها معمولاً زرد آلوی خشک شده، خستۀ زرد آلو، کشمش، بادام، پسته، چهارمغز و سنجد میباشند و آن خوردنی را «غولنگ آب» نیز مینامند.[1]

از خوردنیهای دیگر سفرۀ شب نوروزی میتوان از برنج، کُماج شیرین، نان شیرمال، تخم جوشاندۀ رنگین، پنیر، ماست، گوشت مرغ و ماهی، سمنک، سمبوسه، سبزی، سیر، سرکه، سمارق، کاهو و میوه های تازه یی چون سیب و انار و شیرینیهایی چون جلوی، فیرینی و نقل. و از آرایه های این سفره میتوان از قرآن مجید، آیینه، گلابدان پر از گلاب، چراغ روشن، جام سفالین یا مسین پر از آب تازه یاد کرد.

[1] ـ نوروز خوش آیین، ۳۳ ـ ۳۴.

آیینهای نوروزی دربار های کهن و دولتهای امروز

یکی از مهمترین آیینهای نوروزی دربارهای آریانا تبادل پیشکشهای نوروزی بود. در دوره های هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان نماینده گان مناطق گوناگون پیشکشهای فراوانی از فر آورده های محلی خود را به شاهان و فرمانروایان خویش می آوردند و شاهان نیز پیشکشهایی را به مردم ارزانی میداشتند. در «نوروزنامه» تمام گزارش آیینهای نوروزی و آن آداب شاهان ساسانی که پیوندی با جشن نوروز داشته اند از گاه کیخسرو تا روزگاران یزدگرد گرد آوری شده اند.

بر پایهٔ روایتهای آمده در این کتاب، «روز نوروز نخستین کس از مردمان بیگانه، موبد موبدان پیش مَلِک آمدی با جام زرّین پر می، و انگشتری و درمی و دیناری خسروانی و یک دسته خوید سبز رُسته و شمشیری و تیر و کمان و دوات و قلم و اسپی و بازی و غلامی خوبروی و ستایش نمودی و نیایش نمودی و نیایش کردی او را به زبان پارسی به عبارت ایشان. چون موبد موبدان از آفرین بپرداختی، پس بزرگان دولت در آمدندی و خدمتها پیش آوردندی». نوروزنامه عبارتهای زیرین را به نام آفرین موبد موبدان ثبت کرده است: «شها به جشن فروردین، به ماه فروردین آزادی گزین، به روان و دین کیان، سروش آورد ترا دانایی و بینایی به کاردانی، و دیر زی با خوی هژبر، و شادباش بر تخت زرّین، و انوشه خور به جام جمشید و رسم نیاکان، در همت بلند و نیکوکاری و ورزش داد، و راستی نگاه دار. سرت سبز باد و جوانی چون خوید. اسپت کامگار و پیروز، و تیغت روشن و کاری به دشمن، و بازت گیرا و خجسته به شکار، و کارت راست چون تیر، و

هم کشوری بگیر نو، بر تخت با درم و دینار، پیشت هنری و دانا گرامی و درم خوار، و سرایت آباد و زنده گانی بسیار».[۱]

جاحظ نیز آیین نخستین روز نوروز در دربار ساسانیان را به تفصیل می آورد. به گفتۀ جاحظ در المحاسن و الاضداد یکی از مراسم نوروز در آن عهد پرواز دادن باز سفید توسط شاه، دهان تازه کردن شاه با شیر پاک و پنیر تازه و برداشتن دوشیزه گان آب از زیر آسیابها در کوزه های سیمین و دانه نشان برای شاه میباشند.[۲]

به گفتۀ جاحظ، ساسانیان در میدان کاخ دوازده ستونی از خشت خام بر پا میداشتند و بر فراز آنها همراه با نوای موسیقی، دوازده نوع رستنی چون گندم، جو، برنج، عدس، باقلی، کاجیله، ارزن، جواری، لوبیا، نخود، کنجد و ماش را میکاشتند و در ششمین روز جشن آنها را میکندند و در بزم شادمانی آنها را میپراگندند و بدین باور بودند که هر یک از این دانه ها که نیکوتر رویید محصولش در همان سال فراوان خواهد بود و از این رو در آن سال آن دانه را بیشتر میکاشتند.[۳]

به گفتۀ شهمردان رازی در روضه المنجمین و ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه و در التفهیم ساسانیان شش روز اول نوروز را که پنج روز آن نوروز کوچک و ششمین روز نوروز بزرگ بود، چنین برنامه ریزی کرده بودند:

روز نخست برای پذیرایی رعیت، روز دوم برای دهگانان، روز سوم برای سپاهیان و بزرگان و موبدان و روز چهارم برای

---

[۱] ـ سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ۱۷۶/۲؛ نوروزنامه، ۲۵ ـ ۲۷.

[۲] ـ نوروز، جشن نوزایی آفرینش، ۲۹.

[۳] ـ همان جا، ۵۰ ـ ۵۱.

نزدیکان. در روز پنجم با خانواده مینشستند و روز ششم با ندیمان. در همین روز ششم، فرستاده گان شاه بند از پا و دست بخشوده گان میگشودند و در زندانها را باز میکردند تا به خانه های خود برگردند. بخشی از پیشکشهای نوروزی را که برای شان آورده بودند به مردم میبخشیدند و بخشی را هم به خزانه میسپردند.[1]

به قول جاحظ در کتاب التاج در نوروز بزرگان بایستی نزد شاهنشاه می آمدند و هر کدام به فراخور مقام خود پیشکشی به رسم نوروزی می آوردند و شاعران سروده های خود را هدیه میدادند.[2]

در دورهٔ اسلامی نیز بسیاری از آیینهای نوروزی دربارهای کهن با دگرگونیهایی در درونمایهٔ خود هم در دربارهای خلفا و هم در دربارهای شاهان و امیران سرزمینهای آریایی معمول بودند، به ویژه از رسم هدیه دادن و هدیه گرفتن، برگزاری نوروز عامه و نوروز خاصه، بخشودن بزهکاران و رها کردن زندانیان از زندان در بسیاری از متنهای تاریخی یاد شده است.

برخی از مؤرخان ضمن شرح رسوم دربارها، درازای این جشن را تا یک ماه مینویسند. تصویرهایی که از چگونه گی برگزاری جشن نوروز در دربار غزنویان، به دست داریم بیانگر آن میباشند که در پنج روز نخست آن بار عام داده میشد، به نیازهای مردم رسیده گی میگردید و پیشکشها و ارمغانهایی به همه گان به ویژه به چاکران و لشکریان اعطا میشدند، و در روز ششم که نوروز بزرگ یا خاصه بر پا میشد امیران با ندیمان خلوت میکردند و به

---

[1] ـ نوروز، جشن نوزایی آفرینش، ۲۹.

[2] ـ سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ۲/ ۱۷۵.

عشرت و طرب میپرداختند. در بزمها آهنگها و نغمه های دل انگیز نوروزی نواخته میشدند، به ویژه نوای «نوروز بزرگ» که منوچهری در این بیت اشاره یی بدان دارد:

نوروز بزرگم بزن ای مطرب امروز

زیرا که بوَد نوبت نوروز به نوروز

این آیینها را افزون از دولتهای کشورهای فلات آریانا دولتهای عثمانی و شاهان فارسی زبان هند نیز بر پا میداشتند.

در ایران و افغانستان هنوز هم سال رسمی خورشیدی است و از نوروز آغاز میبابد و روزهای نوروز تعطیل عمومی اند و دولتهای کشورهای آسیای میانه نیز نوروز را به حیث یک جشن بزرگ رسمی با آیینهایی ویژه گرامی میدارند.

در کشور ما در پیوند با این جشن باستانی هنوز هم رسم بخشودن و رها کردن زندانیان از سوی دولت و راه اندازی برنامه های گوناگون دولتی معمول است.

آیینهای همه گانی دیگر نوروزی

آیینهای همه گانی دیگر نوروزی که از گذشته ها تا امروز برپا داشته میشوند عبارت اند از پوشیدن لباسهای نو و شسته، خانه تکانی، سفید کردن ظرفهای مسین، روشن نگاه داشتن چراغها، آتش افروزی و آتشبازی در شب نوروز، سحرخیزی در بامداد نوروز، بر یکدیگر آب پاشیدن و پیش از سخن زدن شیرینی و عسل خوردن، نظاره بر نکویان، گلگشت در سبزه زاران، مبادلهٔ پیشکشهای نوروزی میان خانواده های نامزدان عروس و داماد، پاک کاری سرچشمه ها، نهرها و جویباران و راه اندازی برنامه های گوناگون ورزشی، فرهنگی، هنری، ادبی و اجتماعی.

آیین نوروزی گل سرخ در بلخ

آیین نوروزی گل سرخ در بلخ بزرگترین و با شکوه ترین آیین نوروزی در کشور ماست که از سوی مردم و دولت بر پا داشته میشود تا جایی که امروز جشن نوروز در ذهن هر هم میهن ما آیین گل سرخ بلخ را تداعی میکند و حتا واژه گان نوروز و «گل سرخ» را مرادف هم به کار میبرند.

اگر چه نام «گل سرخ» بر آیینهای نوروزی بلخ پیشینهٔ زیادی ندارد اما آن را با روییدن لاله های وحشی سرخرنگ و شگفتن گلهای سرخ بهاری در این سرزمین نسبت میدهند، زیرا گل و گلاب بلخ را هزار سال پیش از امروز هم شاعران در سروده های بهاری خویش ستوده اند، چنان که رابعهٔ بلخی در ستایش بهار بلخ میگوید:

ز بس گل که در باغ ماوا گرفت

چمن رنگ ارژنگ مانا گرفت

و یا فرخی سیستانی میسراید:

بدین خرمی جهان، بدین تازه گی بهار

بدین روشنی شراب، بدین نیکویی نگار

یکی چون بهشت عدن، یکی چون هوای دوست

یکی چون گلاب بلخ، یکی چون بت بهار

همین اکنون نیز در بهاران، دشتها و دامنه های کوهساران بلخ و حتا بامهای گلین و صحن حویلیها و باغستانهای این دیار از لاله های سرخ خودرو پوشیده میشوند.

و اما مناسبت اصلی نوروز با بلخ همان پایه گذاری این جشن باستانی در نزدیک به شش هزار سال پیش توسط جمشید،

نخستین شهنشاه پیشدادی آریانا در بلخ بامی، مادر شهرهای زمین و پایتخت آریانای کهن، و تاجپوشی وی در این روز میباشد و نوروز در حقیقت سالروز سنگمانی بلخ گزین و سالروز بنیان نهادن تمدن و دولت آریایی و از جشنهای ملی ما و بلخ خاستگاه استوره یی این جشن باستانی و همزاد با آنست.

البته نوروز منحیث نخستین روز فصل بهار نیز میتواند با بلخ گره زده شود، زیرا واژهٔ «بهار» که در اصل به معنای پرستشگاه است و پسانها فصل اعتدال ربیعی را که به خاطر آماده شدن زمینهٔ رفتن به «بهار»ها از نگاه باز شدن راههای دشوار گذار از برف و یخبندان، «بهار» خوانده اند، با «بهار» و «نوبهار» مشهور بلخ پیوندی ژرف دارد:

به بلخ گزین شد، بدان نوبهار

که یزدان پرستان بدان روزگار

مر آن خانه را داشتندی چنان

که مر کعبه را تازیان این زمان

دقیقی بلخی

بهاری دل انگیز در بلخ بود

کزو سرخ گل را دهان تلخ بود

نظامی گنجه یی

مناسبت دیگر نوروز با بلخ، آن است که نوروز سالروز تولد حضرت امام اعظم ابو حنیفه نعمان بن ثابت پیشوای مذهب سنی حنفی است و مردم بلخ به گواهی سرچشمه های تاریخی و از جمله کتاب فضایل بلخ از همان آغاز دورهٔ اسلامی بیشترینه پیرو همین مذهب بوده اند.

از سوی دیگر نوروز را آغازین روز خلافت امیر المؤمنین حضرت علی (ک) دانسته اند و چون آرامگاه مقدس این یار بزرگوار پیامبر گرامی اسلام در بلخ است، این جشن را در بلخ، با شکوه تر از جاهای دیگر کشور برگزار میکنند. هزاران نفر از گوشه و کنار کشور و جهان در آستانهٔ نوروز به بلخ می آیند تا این روز را که اورمزد روز فروردین ماه و روز خجستهٔ آریاییان است یکجا با سالروز خلافت حضرت علی (ک) در خاستگاه نوروز و آرامگاه آن آزاده مرد بزرگ گرامی بدارند و بلخیان برای میزبانی آماده گی میگیرند.

اساسی ترین آیین نوروزی بلخ، بر افراشتن درفش حضرت علی (ک) در صحن آرامگاه مقدسش در بامداد نوروز است که در حضور هزاران نفر پس از سخنرانیهای مقامات بلند مرتبت دولتی از پایتخت کشور و خود بلخ، با ادای احترام گاردی ویژه و پخش موزیک نظامی همزمان با شلیک ۲۱ مرمی توپ انجام داده میشود. رسم بر افراشتن درفش که یاد آور خاطرهٔ درفشهای بلند برجهای وارای بلخ کهن است، در گذشته های دور معمول نبود. پس از این که در زمان سلطان حسین پادشاه تیموری هرات، در سال ۸۸۵ هجری قمری/ ۱٤۸۰ میلادی، آرامگاه حضرت علی (ک) مجدداً در بلخ کشف و ساختمان کنونی آن ساخته شد، محل برگزاری آیینهای نوروزی را در همین جا برگزیدند. در اوایل خیمهٔ بزرگ، منقش و زر دوزی شده یی در حاشیهٔ جنوب شرقی صحن حرم بر پا میکردند و پیرامون آن ظرفها و خمهای بزرگ پر از آب هفت میوه را میگذاشتند و از آن به مردم بخش میکردند. دیگ فلزینی که امیر عبدالله یکی از فرمانروایان فرارود به همین مقصد در سمرقند ساخته و در سال ۱۰۰۵ هجری قمری/ ۱۵۹٦ میلادی به

بلخ آورده بود و بر روی پایه هایی مخصوص در برابر خیمه مینهادند تا هنوز در داخل حرم باقیست.

به سال ۱۰۱۵ هجری قمری/ ١٦٠٦ میلادی ولی محمد خان بن جانی خان والی بلخ برای برگزاری آیینهای نوروزی در شمال حرم حوض بزرگی حفر و پیرامون آن چنارهای بسیاری غرس کرد که در سروده های مردمی بلخیان به آنها اشاره هایی فراوان رفته اند. همچنان سمت خاور حرم ویژۀ بر پا داشتن حلقه ها و بزمهای صوفیانه و خوانش نعت و منقبت بود. آیین بر افراشتن درفش از همان دوره پیریزی شد که به پای خیمه انجام داده میشد. در زمان پادشاهی امیر شیر علی خان، محمد علم خان والی بلخ محل بر افراشتن درفش نوروزی را در سال ۱۲۸۸ هجری قمری/ ۱۸۷۱ میلادی به صحن باختری حرم تغییر داد و برای ساختن درفش، چوب راست و استواری را از جنگلهای فرارود خواست که تا امروز به همین مقصد به کار برده میشود.[۱]

جشن نوروز در بلخ با راه اندازی برنامه هایی چون آتشبازیهای شبانه، چراغان کردن خیابانها، جشنواره های ورزشی به ویژه بزکشی و پهلوانی، هنرنماییها، شعبده بازی، بزمهای موسیقی و آوازخوانی و شعر، گلگشتهای شبانه و سرگرمیهای دیگر در فضایی آگنده از شور و شادی تا چهل روز ادامه مییابد و با مراسم فرود آوردن درفش نوروزی در شبانگاه روز چهلم به فرجام میرسد.

سیزده بدر

سیزده بدر از آیینهای بسیار کهن دیگر نوروزیست که تا امروز در همۀ کشورهای آریایی در روز تیر یا سیزدهمین روز فروردین

[۱] ـ فرزاد، محمد عمر، «میلۀ گل سرخ»، روزنامۀ بیدار، شمارۀ ۳۰۱، ۲۹ حوت ۱۳۶۵ش، ص ۲ و شمارۀ ۲، ۳ حمل ۱۳۶۶ش، صص ۲و ۳.

ماه برگزار میشود و در بسیاری از جاها فرجامین روز جشنهای نوروزیست.

در سرچشمه های تاریخی و ادبی کهن از آیین سیزده بدر یادی نرفته است، اما چون به باور آریاییان قدیم روز سیزدهم هر ماه به فرشتهٔ باران تعلق داشت که همواره با دیو خشکسالی در نبرد است و اگر پیروز شود باران میبارد و چشمه ها میجوشند و رودها جاری میشوند و گر نه، خشکسالی خواهد آمد، و مردم در سیزدهم هر ماه، به آرزوی باریدن باران و افزونی شادابی و خرمی به نیایش میپرداختند بسیاری از پژوهشگران سیزدهم نوروز را نیز احتمالاً روز ویژهٔ خواستن باران برای کشتزارهای نو دمیده در روزگاران کهن دانسته اند.[۱]

برخی از پژوهشگران این روز را نماد پایان دوره ۱۲ هزار سالهٔ جهان میدانند که به باور آریاییان قدیم پس از هر کدام از این دوره ها جهان تولدی دیگر مییافته است.

در این روز مردم از خانه ها بیرون و به دشتها و باغستانهای پر از سبزه و گل و کنار چشمه ها و جویبارها میروند تا فرجامین روز جشن نوروز را در آغوش طبیعت با شادی و خرمی بگذرانند.

در این روز، غذای صبح و چاشت را در بیرون از خانه در دشتها و کشتزاران و کنار آبهای روان تهیه و صرف میکنند. از خوراکه های ویژهٔ خوان سیزده بدر آش رشته و برنج و سبزی را یاد کرده اند.

سبزه لگد کردن نیز یکی از آیینهای جشن سیزده بدر است که در این روز دوشیزه گان به آرزوی بخت گشایی و زنان جوان به آرزوی فرزنددار شدن انجام میدهند. آیین سیزده بدر تا هنوز در

---

[۱] ـ از نوروز تا نوروز، ۴۶ ـ ۴۷؛ نوروز جشن نوزایی آفرینش، ۹۱ ـ ۹۳.

گوشه و کنار کشور ما با بیرون رفتن از خانه به دشتها و صحراها و باغها و تفریحگاهها و غذا خوردن در فضای آزاد و در دامن طبیعت و سبزه لگد کردن دوشیزه گان و زنان بر پا میشود.

نوروز در سروده ها

نوروز که جشن پویایی و نوزایی آفرینش و شادیانهٔ پیوند انسان و طبیعت است، شوری عاشقانه در دل و روان هر انسان می آفریند و انگار نوروز و بهار طبیعت پهنا و ژرفای روح و قلب انسانها را در مینوردد و پژمرده گی و افسرده گی زمستان و پاییز را از آنان میزداید. در این میان شاعران که طبعی حساستر دارند با تأثیرپذیری بیشتر از آن، یافته های خویش را از نوروز، با زبان خیال انگیز و آهنگین شعر بیان میدارند. سرایشگران زبان پارسی در پویهٔ تاریخ به ستایش نوروز چامه ها و چکامه هایی دلنشین سروده اند که چونان نگینهایی گرانبها بر تاج طلایی ادبیات ما میدرخشند چون شاعری نیست که در ستایش نوروز و بهار نسروده باشد و یا در سروده های خویش نامی از نوروز و نمادهای وابسته به آن نبرده باشد، در این جا به گونهٔ نمونه تنها به آوردن بیتی چند از چند شاعر بزرگ بسنده میکنیم:

سپاهی که نوروز گرد آورید

همه نیست کردش به ناگه شَجَم[۱]

دقیقی بلخی

---

[۱] ـ شَجَم، هلاک، تباهی.

نوروز بزرگ آمد آرایش عالم

میراث به نزدیک ملوک عجم از جم

عنصری بلخی

ابر نوروزی همی دُربارد و بتگر شود

تا ز صنعش هر درختی لعبتی دیگر شود

عنصری بلخی

نوروز روز عیش و نشاط است و ایمنی

پوشیده ابر، دشت به دیبای ارمنی

منوچهری دامغانی

آمد نوروز و هم از بامداد

آمدنش فرّخ و فرخنده باد

باز جهان خرّم و خوب ایستاد

مُرد زمستان و بهاران بزاد

منوچهری دامغانی

آمد نوروز ماه با گل سوری به هم

بادهٔ سوری بگیر، بر گل سوری بچم

منوچهری دامغانی

بر خور از نوروز خُرّم، بر خور از بخت جوان

بر خور از عمر گرامی، بر خور از روی نگار

فرخی سیستانی

بیا تا شاد بگذاریم ما بُستان غزنین را

مکن بر من تبه این جشن نوروز خوش آیین را

فرخی سیستانی

تاکه از جم یادگار است این همایون روزگار

این جهان هرگز مباد از شاهِ عالم یادگار

باد میمون و مبارک صد هزاران جشن جم

بر خداوندی که چون جم بنده دارد صد هزار

روز نوروز است و هر بنده نثار آرَد همی

بندهٔ شاعر همیخواهد که جان آرَد نثار

امیر معزی

نوروز بساط نو گسترد به گلزاران

وز باغ بساط دی بربود چو عیّاران

بشگفت بهار نو، شرطست شکار نو

ما و می و یار نو بر دامن کهساران

خوش گشت کنون عالم، شادند بنی آدم

دلها همه شد خُرّم، خاصه دل میخواران

شد باغ پُر از دیبا، شد دشت پُر از مینا

بر هر دو بوَد زیبا می خوردن هُشیاران

امیر معزی

بدیدی به نوروز گشته به صحرا

به عیّوق[1] ماننده لاله طری[2] را

ناصر خسرو بلخی

[1] ـ عَیّوق، ستاره یی است سرخرنگ و روشن.

[2] ـ طَری، تر و تازه، شاداب و با طراوت.

باد نوروزی به بُستان مژده ها آورده است

بلبلان را مایۀ برگ و نوا آورده است

باد نوروزی همی آرایش بُستان کند

تا نگارش چون نگارستان چینستان کند

قطران

بر چهرۀ گل نسیم نوروز خوش است

در صحن چمن روی دل افروز خوش است

خیّام نیشاپوری

چون ابر به نوروز رخ لاله بشست

بر خیز و به جام باده کن عزم درست

خیّام نیشاپوری

جمالش باد دایم مجلس افروز

شبش معراج باد و روز نوروز

نظامی گنجه یی

به نوروز بنشست و می نوش کرد

سرود سراینده گان گوش کرد

نظامی گنجه یی

تا که شد نوروز سلطان فلک را میزبان

عاملان طبع جان بر میزبان افشانده اند

خاقانی

ز فیض ابر آزاری زمین مرده شد زنده

ز لطف باد نوروزی جهان پیر شد برنا

هاتف اصفهانی

نوروز و گل و نبیذ چون زنگ

ما شاد و به سبزه کرده آهنگ

عمار مروزی

ابر آزاری بر آمد باد نوروزی وزید

وجه می میخواهم و مطرب که می گوید رسید

حافظ

ز کوی یار می آید نسیم باد نوروزی

از این باد ار مدد خواهی چراغ دل بر افروزی

حافظ

جشن مهرگان

مهر نام یکی از امشاسپندان که نماد پیمان داری، راستی و درستی، دوستی و داد و نیز نام شانزدهمین روز هر ماه و هفتمین ماه سال خورشیدی و مهرگان جشنی است آریایی که در روز مهر از ماه مهر آغاز میشود و تا رام روز به اندازهٔ شش روز ادامه دارد و معرب آن مهرجان است. پنج روز نخست این جشن را مهرگان عامه و ششمین روز را مهرگان خاصه میگفتند.

در پیوند با همین جشن است که مهرماه و پاییز را هم مهرگان گفته اند. بر پایهٔ استوره های آریایی در روز مهر از ماه مهر، زمین گسترانیده شد، روانها به تنها جا گرفتند و به ماه که سیاه و بیفروغ بود روشنایی بخشیده شد. از سلمان فارسی (رض) حکایت میکنند که گفته بود: «ما در عهد زردشتی بودن میگفتیم خداوند برای زینت بنده گان خود یاقوت را در نوروز و زبرجد را در

مهرگان بیرون آورد و برتری این دو روز بر روزهای دیگر مانند برتری یاقوت و زبرجد است بر جواهر دیگر.»

مهرگان از جشنهای ماهانه که بر مبنای همنام شدن روز و ماه پدید آمده اند یگانه جشنی است که مانند نوروز، بسیار با شکوه و در چند روز بر پا میشود.

مهرگان مانند همهٔ جشنهای آریایی از یکسو جشنی است طبیعی زیرا در واقع جشن برداشت فراورده های کشاورزی میباشد، و از سویی دیگر ریشه در باورهای کهن آریایی دارد و آن گونه که از نامش پیداست مانند نوروز، سده و یلدا شب یک جشن کهن مهری بوده است.

واژهٔ مهرجان که معرب مهرگان است هنوز هم در برخی از کشورهای تازی به جشن و جشنواره به کار برده میشود. در سرچشمه های ادبی در میان مقامها و لحنهای موسیقی کهن آریایی از آهنگی به نام مهرگانی نیز یاد شده است.

پیشینهٔ جشن مهرگان

بر پایهٔ استوره های آریایی پایه گذار جشن مهرگان، فریدون شاهنشاه پیشدادی بلخ بوده است. در همین روز فریدون به یاری قیام کاوهٔ آهنگر بر بیورسپ یا ضحّاک پیروز شد و او را به کوه دماوند در بند کشید و خود بر تخت نشست و این پیروزی را جشن گرفت و گویند چون از آن پس فرمانروایان با مردم کشور، با مهربانی رفتار میکردند این جشن، مهرگان نام گرفت.[1]

[1] ـ سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ۲/ ۳۲.

این داستان را در شاهنامهٔ فردوسی که گنجینهٔ حماسه ها و استوره های ملی آریاییان است چنین میخوانیم:

فریدون چو شد بر جهان کامگار

بدو شاد شد گردش روزگار

چو بر تخت شاهی نشست استوار

ندانست جز خویشتن شهریار

به رسم کیان تاج و تخت مهی

بیاراست با کاخ شاهنشهی

به روز خجسته، سَرِ مهر ماه

به سر بر نهاد آن کیانی کلاه

زمانی بی اندوه گشت از بدی

گرفتند هر کس رهِ ایزدی

دل از داوریها بپرداختند

به آیین یکی جشن نو ساختند

نشستند فرزانه گان شادکام

گرفتند هر یک ز یاقوت جام

میِ روشن و چهرهٔ شاهِ نو

جهان گشت روشن سَرِ ماهِ نو

بفرمود تا آتش افروختند

همه عنبر و زعفران سوختند

پرستیدن مهرگان دین اوست

تن آسانی و خوردن آیین اوست

کنون یادگار است از او ماه مهر

بکوش و به رنج ایچ منمای چهر

اسدی توسی در گرشاسپ‌نامه نیز در پیدایی مهرگان میگوید:

فریدون فرّخ به گرز نبرد

ز ضحّاک تازی بر آورد گرد

چو در برج شاهین شد از خوشه مهر

نشست او به شاهی سَرِ ماهِ مهر

ابو ریحان بیرونی در «التفهیم»، خیام نیشاپوری در «نوروز نامه»، ابو سعید عبدالحی گردیزی در «زین الاخبار» و دانشمندان و شاعران دیگر نیز در پیوند با پایه گذاری جشن مهرگان همین داستان را آورده اند.

این جشن در تمام دوره های تاریخی پیش از اسلام چون هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان و غیره متداول بود و در دورهٔ اسلامی نه تنها در سرزمینهای آریایی برگزار میشد بلکه دامنهٔ بزرگداشت آن از دربارهای امیران خراسان به دستگاه خلافت نیز کشانیده شد. ابو مسلم خراسانی، دودمان برمکیان بلخی و دولتمردان زمان عباسیان در بر پا داشتن جشن مهرگان پا فشاری داشتند. جشن مهرگان در دوره های سامانیان، غزنویان و غوریان در سراسر قلمرو آریانا به حیث یک جشن بزرگ مردمی و رسمی برگزار میشد.

امروز نیز مهرگان در حلقه های فرهنگی کشور ما به مثابهٔ یک جشن فرهنگی جای ویژهٔ خود را دارد و در آیینهٔ سروده ها و نوشته های شاعران و نویسنده گان معاصر بازتاب گسترده یی مییابد و میتوان این جشن ملی را به عنوان جشن کشاورزی زنده نگاه داشت.

آیینهای مهرگانی

بر پایهٔ سرچشمه های تاریخی، در جشن مهرگان شاهان هخامنشی پوشاکهای ارغوانی رنگ و گرانبهایی به تن میکردند و به پایکوبی و دست افشانی میپرداختند و یگانه روزی بود که مردم میتوانستند در حضور پادشاهان به صورت همه گانی باده گساری کنند.

تبادلهٔ پیشکشهای مهرگانی نیز میان شاهان و بزرگان و مردم متداول بوده است. به گفتهٔ استرابون، در این دوره، والی ارمنستان، در جشن مهرگان بیست هزار کره اسپ به رسم پیشکش به دربار شاهنشاهی هخامنشی میفرستاد. شاهان هخامنشی و ساسانی از جمله اردشیر بابکان و انوشیروان در این روز پوشاکهای نو به مردم میبخشیدند.

در این جشن، پادشاهان آریایی به داد خواهی میپرداختند، آن گونه که شاه به لباسی دیگر در میان مردم و پیش روی مه مغان و یا موبد موبدان مینشست و از آن پیشوایان مذهبی میخواست تا نخست به کار کسانی رسیده گی شود که شِکوَه یی از خود شاه دارندو خود مراقب داوری میشد. و این رسم از زمان اردشیر تا یزدگرد دوم برقرار بود.

همچنان پادشاهان آریایی در روزهای جشن مهرگان تاجی بر سر فرزندان خود مینهادند و این به پیروی از اردشیر بابکان انجام مییافت که بنا به روایتی تاجی را که بر آن صورت آفتاب نقش کرده بودند، در این روز بر سر نهاده بود.

همچنان آنان روغن بان، که آن درختیست و میوه اش را حب البان میگویند، به جهت تیمن و تبرک بر بدن میمالیدند و نخستین

کسی که در روز نخست مهرگان به نزد شاهان می آمد موبد موبدان و دانشمندان بودند که با خود هفت خوان از میوه هایی چون ترنج، سیب، انار، بهی، عناب و انگور سفید و کُنار نیز می آوردند، زیرا به پنداشت آریاییان هر که در این روز از آن هفت میوه بخورد و روغن بان بر بدن مالد و گلاب بیاشامد و بر خود و دوستان خود بیفشاند، در آن سال از آفات و بلیات در امان باشند و به گفتهٔ ابو ریحان بیرونی، خوردن قدری انار و بوییدن گلاب را در بامداد مهرگان باعث رفع بسیاری از آفتها میپنداشتند.

در روزهای جشن مهرگان همچنان مردم مشک و عنبر و عود هندی به یکدیگر میدادند و به فراخور توانایی و کار خود برای پادشاه پیشکش می آوردند. نام نهادن بر فرزند و از شیر باز ماندن کودک را در این جشن نیز خجسته میدانستند.

دادن پوشاک پاییزی و زمستانی از سوی شاهان به لشکریان و برپایی بازار ویژهٔ مهرگانی نیز از آیینهای کهن این جشن میباشند.

از آیینهای مهرگانی در دورهٔ اسلامی در کتابهای تاریخ و دیوانهای شاعران شرحهای مفصلی آمده اند، به ویژه از چگونه گی برگزاری این جشن در دورهٔ غزنویان آگاهی بیشتری در دست است. در آثار منظوم و منثور این دوره از جشن مهرگان یاد شده است، به ویژه تاریخ بیهقی تصویرهای روشن و دقیقی را از برگزاری این جشن در آن روزگار فرا چشم ما میگذارد.

آن گونه که از این آثار بر می آید، مهرگان نیز مانند نوروز سفره یی داشته که آن را سفرهٔ مهرگانی میگفتند.

امروز نیز آیینهای مهرگانی در کشورهای آریایی بر پا میشوند. در جاهای گرمسیر کشور ما در این روزها پیش از تغییر جای

خواب از روی حویلی به درون خانه، خانه تکانی میکنند، باغداران و کشاورزان به چیدن فرآورده های پاییزی می آغازند، مردم به اندوختن آذوقه و تهیهٔ نیازمندیهای زمستانی خود میپردازند. انجمنهای ادبی و فرهنگی با راه اندازی بزمهای شعر و داستان و موسیقی و رسانه ها با نشر برنامه ها، نوشته ها و سروده های مهرگانی جشن مهرگان را بر پا میدارند، دروازه های دبستانها، دبیرستانها و دانشگاهها پس از تعطیل تابستانی در آستانهٔ مهرماه دوباره گشاده میشوند، در شهرهای بزرگ جشنواره های کشاورزی راه اندازی میشوند و برزگران بذر کشت پاییزی را در دل زمین می افشانند.

گزارشی از برگزاری جشن مهرگان در دستگاه غزنویان از تاریخ بیهقی

«و روز شنبه بیست و چهارم ذی القعده [٤٣٧ هـ ق./١٠٤٥م.] مهرگان بود امیر رضی الله عنه به جشن مهرگان بنشست. نخست در صفهٔ سرای نو در پیشگاه ... و خداوند زاده گان و اولیا و حشم پیش آمدند و نثارها بکردند و باز گشتند، و همه گان را در آن صفهٔ بزرگ که بر چپ و راست سرای است به مراتب بنشاندند. و هدیه ها آوردن گرفتند از آن والی چغانیان و با کالیجار والی گرگان ـ که چون بوالحسن عبدالجلیل از آن ناحیت بازگشت و خراسان مضطرب شد، صواب چنان دید که با کالیجار را استمالت کند تا به دست باز آید و رسولی آمد و از این جا معتمدی رفت و از سر، مواضعتی نهاده آمد. با کالیجار هرچند آزرده و زده و

کوفته بود باری بیارامید و از جهت وی قصدی نرفت و فسادی پیدا نیامد، و از آن والی مکران و صاحب دیوان خراسان سوری و دیگر عمال اطراف ممالک، و نیک روزگار گرفت تا آن گاه که از این فراغت افتاد. پس امیر برخاست و به سرایچهٔ خاصه رفت و جامه بگردانید و بدان خانهٔ زمستانی به گنبذ آمد که بر چپ صفهٔ بار است، و چنان دو خانه، تابستانی به راست و زمستانی به چپ، کس ندیده است و گواه عدل خانه ها بر جای است که بر جای باد، بباید رفت و بدید ـ و این خانه را آذین بسته بودند سخت عظیم و فراخ و آن جا تنور[ی] نهاده بودند که به نردبان فراشان بر آنجا رفتندی و هیزم نهادندی، و تنور بر جای است. آتش در هیزم زدند و غلامان خوانسالار با بلسکها[۱] در آمدند و مرغان گردانیدن گرفتند و خایه و کواژه[۲] و آنچه لازمهٔ روز مهرگان است ملوک را از سوخته و برگان[۳] روده میکردند و بزرگان دولت به مجلس حاضر آمدند و ندیمان نیز بنشستند و دست به کار کردند و خوردنی علی طریق الاستلات[۴] میخوردند و شراب روان شد به بسیار قدحها و بلبله ها و ساتگینها. و مطربان زدن گرفتند و روزی بود چنان که چنین پادشاه پیش گیرد. و وزیر شراب نخوردی، یک دو دور شراب بگشت او باز گشت. و امیر تا نزدیک نماز پیشین ببود چندان که ندیمان بیرونی بازگشتند. پس به صفهٔ نایبان آمد که از باغ دور نیست و آنجا مجلسی خسروانی ساخته بودند و ندیمان خاص و مطربان آنجا آمدند تا نماز دیگر ببود پس از آن باز گشتند.»[۵]

---

[۱] ـ یعنی سیخ کباب.

[۲] ـ یعنی تخم.

[۳] ـ یعنی سوختهٔ نان.

[۴] ـ استلات از باب افتعال غذای جوانب کاسه را با انگشت پاک کردن و خوردن، کنایه از خوردن تا تهٔ ظرف.

[۵] ـ تاریخ بیهقی، ۶۵۵ ـ ۶۵۷

مهرگان و سرایشگران

مهرگان جشنیست که در فصل طلایی پاییز برپا میشود، فصلی که از یک سو چونان بهاران زیباییهای شاعرانه یی دارد و از سویی برگریزان و پژمردن گیاهان جلوه یی غمگینانه به آن میبخشد، و لذا نمیتواند دریای روح بیکرانهٔ شاعر را توفانی سازد و از آن است که پیشکش شاعران پیشین در این جشن باستانی نیز شعر بوده است و در زبان فارسی دری دیوانی را سراغ نداریم که در آن از مهرگان و پاییز سخنی به میان نرفته باشد. در این جا برخی از دفترهای سرودها را ورق میزنیم و بیتهایی از آنها را به خوانش بر میچینیم:

ملکا جشن مهرگان آمد

جشن شاهان و خسروان آمد

خز به جای مُلحَم[۱] و دیبا

به دل باغ و بوستان آمد

رودکی

گاه آن آمد که باد مهرگان لشکر کشد

دست او پیراهن اشجار از سر بر کشد

دقیقی

روز مهر و ماه مهر و جشن فرّخ مهرگان

مهر بفزای ای نگار مهرجویِ مهربان

---

[۱] ـ مُلحَم، نوعی جامهٔ ابریشمی، جامهٔ سپید ابریشمی.

جشن فرّخ مهرگان آمد به خدمت مر تو را

خسروانی جام بستان بر نهاد خسروان

فرّخ و فرخنده بادت مهرگان و روز مهر

باد دولت با تو کرده صد قِران در یک قِران

مسعود سَعد سلمان

خسروا شبهای عمرت روز باد

مهرگان مُلک تو نوروز باد

مسعود سعد سلمان

داد جشن مهرگان اسپهبد عادل دهد

آن کجا تنها به کُشکنجیر[1] بندازد خدنگ

منوچهری

عید آیینیست کز وی هست ملّت را شرف

مهرگان رسمیست کز وی هست دولت را جمال

آن یکی دارد به دین اندر ز پیغمبر نشان

وین دگر دارد به مُلک اندر ز افریدون مثال

امیر معزی

شاها به خدمت آمد فرخنده مهرگانی

وز فرّخی و شادی آورد کاروانی

گر جشن مهرگان نیست امروز پس چه باشد؟

از عدل توست ما را امروز مهرگانی

امیر معزی

[1] ـ کُشنجیر، قلعه کوب، فلاخن بزرگ سنگ انداز، سنگی که با منجنیق به سوی حصار و قلعه پرتاب کنند تا دیوار قلعه را سوراخ و خراب کنند.

خسروا می خور که خُرّم جشن افریدون رسید

باغ پیروزی شگفت و صبح بهروزی رسید

بر تو فرّخ باد و میمون نوبهار و مهرگان

کز تو اندر هفت کشور نوبهاری بشگفید

امیر معزی

مهرگان باز آمد و بر دشت لشکرگاه زد

گنجخواه آمد که او هست از فریدون یادگار

خواست افریدون ز شاهان گنج و اینک مهرگان

گنج فروردین همیخواهد ز باغ و جویبار

امیر معزی

این مهرگان فرّخ و جشن بزرگوار

فرخنده باد و میمون بر شاه روزگار

امیر معزی

خدایگانا عزم تو فال فتح دهد

ز مهرگان همایون به فتح مژده پذیر

عنصری بلخی

همی تا فرودین ماه نشاط است

چنان چون مهرگان دزد است و عیّار

یکی زیور ببندد بر درختان

یکی برباید آن زیور ز اشجار

عنصری بلخی

مهرگان آمد گرفته فالش از نیکی مثال

نیک وقت و نیک جشن و نیک روز و نیک حال

فال فیروزی و زرّ است آسمان و بوستان

کان یکی پیروزه جامه ست، این دگر زرّین نهال

عنصری بلخی

تا به نوروز اندرون باشد نشان نوبهار

تا سپاه تیرماه آرَد نشان مهرگان

خُرّمی و زنده گانی و بزرگی و هنر

با تو باد این هر چهار، ای شاه گیتی! جاودان

عنصری بلخی

دو گونه تهنیت گفتم به یک بیت

چو برخوانم تو این معنی بدانی

ز بنده بر تو فرّخ باد هرمز

ز تو بر بنده جشن مهرگانی

عنصری بلخی

آدینه و مهرگان و ماهِ نو

بادند خجسته هر سه بر خسرو

قطران تبریزی

بوستان را مهرگانی باد زرّ آگین کند

رنگ بستاند ز گلها باده را رنگین کند

گر به فروردین ندارد مهر خشم و کین، چرا

بسترد مهر از چمن نقشی که فروردین کند؟

قطران تبریزی

آبها صاف و هوا معتدل و دلها شاد

مهرگان آمد و بر ما دَرِ شادی بگشاد

استاد خلیل الله خلیلی

جشن سده

به گفتهٔ ابن خلف تبریزی در برهان قاطع، سَدَه به معنای آتش کشنده و شعلهٔ بلند و نام روز دهم بهمن ماه است که آریاییان قدیم آن را جشن میگرفتند و معرب آن سذق میباشد.[۱]

همچنان این واژه را از ریشهٔ سَت در زبان پهلوی و صد در زبان فارسی دری به معنای قرن یا یک دورهٔ صد ساله نیز دانسته اند. و به همین نام، دهکده یی نیز بوده است از توابع سپاهان یا صفاهان و درختی هم است که در فرارود بیشتر میروید[۲] و در سروده های شاعران امروزین تاجیکستان نیز از آن یاد شده است.[۳] برخی واژهٔ سده را که نام جشن باستانی روز آبان بهمن

---

[۱] ـ برهان قاطع، ۶۳۱.

[۲] ـ همان جا، ۱۱۰۷.

[۳] ـ آتش برگ، ۳۰ ـ ۳۱.

ماه است با مفاهیم برخاسته از عدد صد پیوند داده اند[1] مانند این که میگویند چون از این روز تا نوروز پنجاه شب و پنجاه روز است که از مجموع آن عدد صد بیرون می آید این جشن را سده نامیده اند و یا میگویند که چون از آغاز بخش دوم سال که به اساس تقویم کهن آریایی اول آبانماه بوده است تا آن روز صد روز فاصله است به سده معروف شده است و یا این که میپندارند چون در این روز کیومرث جشن عروسی گروهی صد فرزند خود را بر پا کرده است، آن را سده گفته اند.

سده نیز مانند همهٔ جشنهای دیگر آریایی یک جشن طبیعیست که همزمان با یک دگرگونی آب و هوا بر پا میشود و از همین روز است که پس از سردترین بخش زمستان، یخبندان میشکند و گرمای دل زمین بیرون میزند و در پرتو خورشید از زمینهای نمناک تفت و بخار میبرآید و زمین برای شخم زدن و کشت بهاری و غرس نهال آماده میشود. در پهلوی آن، این جشن ریشه در آیین کهن آریایی مهر دارد و بر پایهٔ استوره های آریایی روز پیدایی آتش توسط هوشنگ شاهنشاه پیشدادی بلخ است.

جشن سده در پویهٔ تاریخ

جشن سده از جشنهای دیرینسال آریایی است که در شب پس از روز دهم بهمن ماه برگزار میشود. پیشینهٔ برگزاری این جشن تا دور دستهای داستانی گاهنامهٔ آریانا میرسد. ابوریحان بیرونی در التفهیم و آثار الباقیه و برخی از دانشمندان دیگر، بر پایهٔ

---

[1] ـ سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ۲/ ۳۴ ـ ۳۵.

استوره های آریایی پایه گذار جشن سده کیومرث را میدانند که در این روز جشن عروسی گروهی صد پسر و دختر جوان خود را برپا داشته بود. عبدالحی گردیزی در زین الاخبار، آن را سالروز همسری «مشیه» و «مشیانه» که در استوره های آریایی همان آدم و حوّا باشند دانسته است و چون آریاییان کیومرث را نخستین شاه و یا نخستین انسان میپندارند این هر دو گفته در معنا ریشهٔ یگانه یی مییابند.

اما استورهٔ بنیان نهادن جشن سده از سوی هوشنگ شاهنشاه پیشدادی بلخ در پیوند با کشف آتش، بیشتر از همه در آثار تاریخی و ادبی راه باز کرده است. بنا به روایت فردوسی در شاهنامه، هوشنگ با گروهی از همراهان به سوی کوهی میرفت که ناگهان با ماری بزرگ برابر شد. او برای کشتن مار، سنگی به سویش پرتاب کرد، اما سنگ به جای اصابت به مار به سنگی دیگر خورد و از اصطکاک آن دو جرقه یی برجست. هوشنگ این پدیده را فروغ ایزدی پنداشت و شب هنگام آتشی عظیم بر افروخت و جشنی با بزم باده گساری بر پا کرد و آن را سده نام گذاشت.

یکی روز شاه جهان سوی کوه
گذر کرد با چند کس همگروه
پدید آمد از دور چیزی دراز
سیه رنگ و تیره تن و تیز تاز
دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون
ز دود دهانش جهان تیره گون
نگه کرد هوشنگ با هوش سنگ
گرفتش یکی سنگ و شد پیش جنگ

به زور کیانی بیازید دست

جهانسوز مار از جهانجو بجست

بر آمد به سنگی گران سنگ خورد

هم آن و هم این سنگ بشکست گرد

فروغی پدید آمد از هر دو سنگ

دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ

نشد مار کُشته ولیکن ز راز

پدید آمد آتش از آن سنگ باز

هر آن کس که بر سنگ آهن زدی

از او روشنایی پدید آمدی

جهاندار پیش جهان آفرین

نیایش همیکرد و خواند آفرین

که او را فروغی چنین هدیه داد

همین آتش آنگاه قبله نهاد

بگفتا فروغیست این ایزدی

پرستید باید اگر بخردی

شب آمد بر افروخت آتش چو کوه

همان شاه در گِرد او با گروه

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد

سده نام آن جشن فرخنده کرد

ز هوشنگ ماند این سده یادگار

بسی باد چون او دگر شهریار

در سبب آتش افروزی در این جشن، علاوه از روایت فردوسی، ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم خود از استوره یی

دیگر نیز یاد کرده است که فشردهٔ آن چنین است: به دستور ضحاک بایستی هر روز دو مرد را برای بر آوردن مغز سر شان به نیستی میکشاندند، اما وزیر نیک کردارش ارماییل از آن دو تن یکی را پنهانی رها کرده به دماوند میفرستاد. چون فریدون پس از پیروزی بر ضحاک، خواست ارماییل را نیز سرزنش کند، ارماییل این راز را بر وی آشکارا ساخت و فریدون برای اثبات این دعوا، او را با استواران در پس کوه دماوند فرستاد و چون شب بود فرمان داد تا هر کسی بر بام خانهٔ خویش آتش بیفروزد در روشنایی آتش، رها شده گان از پناهگاه بیرون آمدند و ارماییل مورد نوازش فریدون قرار گرفت.

جشن سده با آیینهای ویژهٔ خود پیوسته در همهٔ دوره های تاریخی پیش از اسلام در آریانا و در دوره های اسلامی نیز به حیث یک جشن بزرگ مردمی تا زمان غزنویان با آتش افروزی و راه اندازی بزمهای شادی رسماً برپا میشد که تصویرهای برجستهٔ آن را در سرچشمه های تاریخی و ادبی این دوره ها میتوان به تماشا نشست. مرداویج زیاری به سال ۳۲۳ هجری قمری این جشن را در اصفهان به گونهٔ بسیار با شکوهی برگزار کرد و پس از دورهٔ غزنویان نیز آن را جسته و گریخته به حیث یک جشن فرهنگی تا امروز در گوشه و کنار حوزهٔ فرهنگی ما برپا میکنند. به گونهٔ نمونه انجمن زرتشتیان کرمان سده هاست که مراسم جشن سده را در بیرون شهر انجام میدهند، در تهران از سالهای پنجاهم سدهٔ چهاردهم هجری خورشیدی/ سالهای هفتادم سدهٔ بیستم میلادی بدین سو با شکوه هر چه تمام از سوی «سازمان فروهر» در «باغ ورجاوند» برگزار میشود و در شیراز از سالهای هفتادم

سدهٔ چهاردهم هجری خورشیدی/ سالهای نودم سدهٔ بیستم میلادی در نزدیک «تخت جمشید» جشن گرفته میشود.[1]

در کشور ما، مردم روز دهم بهمن ماه را آغاز چهلهٔ خورد زمستانی میدانند و جشن سده را به حیث نخستین روز نهال نشاندن در خیابانها، باغها و خانه ها و نخستین روز بذر افشانی گندم در کشتزاران گرامی میدارند. این جشن باستانی، از سال ۱۳٦۹ هجری خورشیدی/ ۱۹۹۱ میلادی بدین سو به مثابهٔ یک جشن فرهنگی از سوی برخی از انجمنهای فرهنگی و ادبی و رسانه های کشور نیز با راه اندازی شب شعر و موسیقی و جشنواره های هنری برگزار میشود که انجمن نویسنده گان افغانستان و انجمن نویسنده‌گان بلخ از نخستین برگزار کننده گان آن بوده اند.

آیینهای جشن سده

یکی از آیینهای بسیار بزرگ جشن سده همان آتش افروزی شبانه است که استوره های بیانگر چرایی آن پیشتر گفته آمدند. مردم پیش از غروب آفتاب روز دهم بهمن ماه هر یک به فراخور توان به فراهم آوری پشته هایی از بوته و خار و هیزم به ویژه چوب گز بر پشت بامها یا در بیرون شهر در دشتها و تپه ها میپرداختند و در حالی که موبدان، اوستا زمزمه میکردند بوته ها را می افروختند و پس از نیایش در روشنایی آتش، دست یکدیگر را گرفته به دور آتش میچرخیدند و شادی و پایکوبی میکردند.

---

[1] ـ دیدی نو از دینی کهن، ۱۹۱ ـ ۱۹۲.

از آیینهای جشن سده افزون بر آتش افروزیهای گسترده، برپایی بزمهای شادمانی و مهمانیهای بسیار بزرگ نیز بوده است و این بزمها با پایکوبی و موسیقی و آواز خوانی و باده گساری تا سپیده دمان به آرزوی افزایش روشنایی در آینده که آن را فروغ اهورایی میدانستند ادامه مییافتند[1] و روز پس از جشن، پادشاهان و بزرگان به پذیرایی مینشستند و در دربارها مانند نوروز و مهرگان برپا داشتن بزم شادمانی و گرفتن و دادن پیشکشها معمول بوده است.

همچنان پادشاهان و فرمانروایان آریایی در شب جشن سده دسته های گیاهان را بر پاهای جانوران و پرنده گان صحرایی میبستند و آتش بر آن گیاهان میزدند و آنها را رها میکردند تا در هوا بپرند و در صحرا بروند و همچنان آتش در کوه و صحرا میزدند.

جشن سده با همین آیینهای مردمی و درباری و با همین نام تا دورهٔ غزنویان رسماً برپا میشد و اکنون نیز مردم جشن سده را در گوشه و کنار کشورهای آریایی به همان نام و یا نامها و عنوانهایی دیگر برگزار میکنند. از جمله در کرمان، آتش جشن سده را در کنار یکی از باغهای شمالشرقی آن شهر روشن میکنند و سده را با برگزاری بزمهای فرهنگی و نواختن آهنگهای شاد پذیرا میشوند.[2]

در کشور ما شب جشن سده را به عنوان آغاز چهلهٔ خورد زمستانی و آغاز جشن نهالنشانی و بذر افشانی بهاری و برخی از انجمنهای فرهنگی و رسانه ها آن را با همان نام سده، به عنوان یک جشن باستانی فرهنگی و جشن کشف آتش توسط هوشنگ پادشاه پیشدادی بلخ با برنامه های شعر و داستان و موسیقی و نمایشهای هنری برپا میدارند.

---

[1] ـ از نوروز تا نوروز، ۱۰۲.

[2] ـ همان جا، ۱۰۳ ـ ۱۰۴.

نمونه یی از برگزاری جشن سده در عصر غزنویان به گزارش تاریخ بیهقی

در ماه صفر سال ٤٢٦ هجری قمری/ ١٠٣٥ میلادی سلطان مسعود غزنوی در راه سفر به سوی مرو جشن سده را چنین برگزار کرد: «امیر فرمود تا سرای پرده بر راه مرو بزدند بر سه فرهنگی لشکرگاه. و سده نزدیک بود، اشترانِ سلطانی را و از آنِ همهٔ لشکر به صحرا بردند و گز کشیدن گرفتند تا سده کرده آید و پس از آن حرکت کرده آید. گز می آوردند و در صحرایی که جوی آب بزرگ بود بر آن برف می افگندند تا به بالای قلعتی بر آمد. و چهار طاقها بساختند از چوب سخت بلند و آن را به گز بیاگندند. و گز دیگر جمع کردند که سخت بسیار بود و به بالای کوهی بر آمد بزرگ. والهٔ بسیار و کبوتر و آنچه رسم است از دارات این شب به دست کردند....

و سده فراز آمد، نخست شب امیر بر آن لبِ جوی آب که شراعی زده بودند بنشست و ندیمان و مطربان بیامدند و آتش به هیزم زدند ـ و پس از آن شنیدم که قریب ده فرسنگ فروغ آن آتش بدیده بودند. و کبوتران نفط اندود بگذاشتند و ددگان برف اندود و آتش زده دویدن گرفتند و چنان سده یی بود که دیگر آن چنان ندیدم، و آن به خرمی به پایان آمد.»[1]

[1] ـ تاریخ بیهقی، ٥٧١ ـ ٥٧٢.

جشن سده در دیوانهای شاعران

جشن سده نوید دهندۀ نوروز و بهار و آغاز چلۀ خورد زمستانی است و آیین آتش افروختن در دل فصل سرما و آن هم در شبانگاهان همانند نمادی از نبرد گرما و روشنایی با زمهریر و ظلمت نیز توجیه دلپذیر شاعرانه یی دارد، از این رو ارمغان گرانبهای شاعران در این جشن نیز شعر بوده است و سخنوران بزرگ پیشین ما تصویرهایی زیبا و دلفریب از این جشن را در قاب چامه ها و چکامه های ماندگار شان جا داده اند و شاعران معاصر پارسی گوی نیز با به کار گیری نمادهای وابسته به این جشن به کشفهای تازه و فضاها آفرینی های نوی دست یافته اند که در زیر، پارچه هایی گزیده از این دست پیشکش میشوند:

بر لشکر زمستان نوروز نامدار

کرده ست رای تاختن و قصد کارزار

و اینک بیامده ست به پنجاه روز پیش

جشن سده طلایۀ نوروز نامدار

آری هر آنگهی که سپاهی شود به رزم

ز اول به چند روز بیاید طلایه دار

این باغ و راغ ملکت نوروز ماه بود

این کوه و کوهپایه و این جوی و جویبار

جویش پر از صنوبر و کوهش پر از سمن

راغش پر از بنفشه و باغش پر از بهار

نوروز ازین وطن سفری کرد چون مَلِک

آری سفر کنند ملوک بزرگوار

چون دید ماهیان زمستان که در سفر

نوروز مه بماند قریبِ مهی چهار

اندر دوید و مملکت او بغارتید

با لشکری گران و سپاهی گزافه کار

برداشت تاجهای همه تارک سمن

برداشت پنجه های همه ساعد چنار

بستد عمامه های خز سبز ضیمران

بشکست حقه های زر و درّ میوه دار

در باغها نشاند گروه از پس گروه

در راغها کشید قطار از پس قطار

زین خواجه گان پنبه قبای سپید بند

زین زنگیان سرخ دهان سیاهکار

باد شمال چون ز زمستان چنین بدید

اندر تک ایستاد چو جاسوس بیقرار

نوروز را بگفت که در خاندان ملک

از فرّ و زینت تو که پیرار بود و پار

بنگاه تو سپاه زمستان بغارتید

هم گنج شایگانت و هم درّ شاهوار

معشوقه گانت را، گل و گلنار و یاسمن

از دست یاره بربود، از گوش گوشوار

خنیاگرانت، فاخته و عندلیب را،

بشکست نای در کف و تنبور در کنار

نوروز ماه گفت به جان و سر امیر

کز جان وی بر آرم تا چند گه دمار

گرد آورم سپاهی دیبای سبز پوش

زنجیر زلف و سرو قد و سلسله عذار

از ارغوان کمر کنم، از ضیمران زره

از نارون پیاده و از ناروان سوار

قوس قزح کمان کنم، از شاخ بید تیر

از برگ لاله رایت و از برق ذوالفقار

از ابر پیل سازم و از باد پیلبان

وز بانگ رعد آینه پیل[1] بیشمار

نوروز پیش از آن که سرا پرده زد به در

با لعبتان باغ و عروسان مرغزار

این جشن فرّخ سده را چون طلایه گان

از پیش خویشتن بفرستاد کامگار

گفتا برو به نزد زمستان به تاختن

زود آتشی بلند بر افروز روز وار ...

منوچهری دامغانی

آمد ای سید احرار شب جشن سده

شب جشن سده را حرمت بسیار بود

بر فروز آتش برزین که درین فصل شتا

آذر برزین پیغمبر آذار بود

آتشی باید چونان که فروزد؛ عَلَمش

برتر از دایرۀ گنبد دوّار بود

آتش و دود چو دنبال یکی طاووسی

که بر اندوده به طرف دُم اوقار بود

[1] ـ آینه پیل یکی از آلات موسیقی رزمی که آوایی مهیب داشت.

مَی خور ای سید احرار درین جشن سده
باده خوردن بلی از عادت احرار بود

منوچهری

سده جشن ملوک نامدار است
ز افریدون و از جم یادگار است
زمین گویی که امشب کوه طور است
کزو نور تجلی آشکار است
گر این روز است شب خواندش نباید
وگر شب روز شد خوش روزگار است
همانا کاین دیار اندر بهشت است
که بس پر نور و روحانی دیاراست
فلک را با زمین انبازی آمد
که رسم هر دو تن در یک شمار است
همه اجرام آن ارکان نور است
همه اجسام این اجزای نار است
اگر نه کان بیجاده ست گردون
چرا باد هوا بیجاده بار است
چه چیز است آن درخت روشنایی
که بر یک اصل و شاخش صد هزار است
گهی سرو بلند است و گهی باز
عقیقین گنبد زرّین نگار است
ار ایدون کو به صورت روشن آمد
چرا تیره دُمش همرنگ قار است
گر از فصل زمستانست بهمن
چرا امشب جهان چون لاله زار است ...

عنصری بلخی

خدایگانا گفتم که تهنیت گویم

به جشن دهقان آیین و زینت بهمن

که اندرو بفروزند مردمان مجلس

به گوهری که بود سنگ و آهنش معدن

چو حملهٔ تو قوی و چو عدل تو بی عیب

چو همت تو بلند و چو رای تو روشن

به برزنی که از او اندکی بیفروزند

به نور با فلک روز برزند روزن

چنین که بینم آیین تو قویتر بود

به دولت اندر زآیین خسرو و بهمن

جهانیان به رسوم تو تهنیت گویند

ترا به رسم کسان تهنیت نگویم من

نه آتش است سده، بلکه آتش آتش تست

که یک زمانه به تازی زند یکی به ختن

عنصری بلخی

سده ست امشب ای شاه دانش بده

به دو گوهر و هر دو از یک دیگر ...

عنصری بلخی

ز مهرگان و سده بس دلیل روی و دلم

بر آتشم دل و رخساره گشته زرد از غم

عنصری بلخی

چو شد ساخته کار آتشکده

همان جای نوروز و جشن سده

❊

به هر برزنی جای جشن سده

همه گرد بر گرد آتشکده

❋

هم آتش بمردی به آتشکده

شده نور نوروز و جشن سده

بیاراید این آتش زردهشت

بگیرد همان زند و اُستا به مشت

❋

نگه دارد این فال جشن سده

همان فر نوروز و آتشکده

❋

به نوروز جمشید و جشن سده

که نو گشتی آیین آتشکده

ز هر سو عروسان نادیده شوی

ز خانه برون تاختندی به کوی

فردوسی

جشن سده و سال نو و ماه محرّم

فرخنده کناد ایزد بر خسرو عالم

جشن سده در مجلس آراستهٔ تو

با شادیِ چون زیر همیسازد با بم

جشن سده را رسم نگه داشتی ای شاه

آتش به خَشَن بردی از خانه چهارم

چون آتش سوزنده بیفروز دو آتش

آن یک رُخ ساقی و دگر جام دمادم

فرّخی سیستانی

گذاشتیم و گذشتیم و آمدیم و شدیم

تو شاد زی و بکن نوش بادهٔ روشن

سده دلیل بهار است و روزگار نشاط

نشاط کن که جهان پُر گُل است و پُر سوسن

بخواه جام و بر افروز آذر برزین

که پُر شمامهٔ کافور[1] شد کُه و برزن

عمعق بخارایی

دو چیز یافت از این آتش سده دو همال

ستاره یارهٔ زرّین و آسمان خلخال

ز آفتاب یکی جام کرد چرخ امشب

به یاد شاه به کف بر نهاد مالامال

منشوری سمرقندی

چو شعر خوانی در وصف این شب سده خوان

چو عشق بازی در مدح شاهِ دنیا باز

عثمانی مختاری

شبهای سیه زلف مغان وش داری

در جام طرب بادهٔ دلکش داری

تو خود همه ساله سدهٔ خوش داری

تا زلف چلیپا، رُخ آتش داری

خاقانی شیروانی

آتش جشن سده، آتش مهر وطن است

کاندرین مُلک نخواهد که شب تار بوَد

---

[1] ـ شَمامه، قندیل، چراغان. و شمامهٔ کافور، کنایه از آفتاب و ماه و روشنایی راز.

در چنین جشنِ طرب، آری خورشید دگر

گر بتابد ز دل خاک، سزاوار بود

خُرم است این سده و شادروان باد که گفت:

شب جشن سده را حرمت بسیار بود

محمد دبیر سیاقی

سرچشمه ها

ـ آتش برگ، بازار صابر، شهر دوشنبه، نشریات عرفان، ١٩٨٤م.
ـ آثار الباقیه، ابو ریحان بیرونی، ترجمهٔ اکبر داناسرشت، تهران، انتشارات امیر کبیر، ١٣٦٣.
ـ آداب و رسوم نوروز، رضا شعبانی، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، چاپ یکم، ١٣٧٩ش.
ـ آناهید (مجله)، سال یکم، شمارهٔ یکم، مرداد و شهریور ١٣٨٣ش.
ـ از نوروز تا نوروز، کورش نیکنام، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی ـ انتشاراتی فروهر، چاپ دوم، ١٣٨٢ش.
ـ برهان قاطع، ابن خلف تبریزی، با تصحیح محمد عبّاسی، تهران، انتشارات فریدون علمی، ١٣٤٤ش.
ـ بیدار (روزنامه)، نشریهٔ ادارهٔ اطلاعات و فرهنگ ولایت بلخ.
ـ تاریخ بخارا، ابو بکر محمد بن جعفر نرشخی، ترجمهٔ ابو نصر احمد بن محمد بن نصر قبادی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، با تصحیح، تحشیه و مقدمهٔ مدرس رضوی، کابل، مطبعهٔ دولتی، ١٣٦٢ش.

ـ تاریخ بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین، به تصحیح علی اکبر فیّاض، کابل، کمیتهٔ دولتی طبع و نشر، ١٣٦٤ش.
ـ چند چهرهٔ کلیدی در اساطیر گاهشماری ایرانی، اناکراسنوولسکا، ترجمهٔ ژاله متحدین، تهران، نشر ورجاوند، چاپ یکم ١٣٨٢ش.
ـ دیدی نو از دینی کهن، دکتر فرهنگ مهر، تهران، چاپ دیبا، ١٣٧٥ش.
ـ روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب، فخرالدین ابو سلیمان داوود بناکتی، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی، ١٣٤٨ش.
ـ سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ملک الشعرا محمد تقی بهار، تهران، سازمان کتابهای پرستو، جلد دوم، ١٣٤٩ش.
ـ فارسنامه، ابن بلخی، به کوشش سید جلال الدین تهرانی، تهران، بی نا، ١٣١٣ش.
ـ نوروز باستانی، شمس الحق آریانفر، بلخ، انجمن نویسنده گان بلخ، ١٣٦٤ش.
ـ نوروز، جشن نوزایی آفرینش، علی بلوکباشی، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، چاپ سوم، ١٣٨١ش.
ـ نوروز خوش آیین، دکتر عبدالاحمد جاوید، به کوشش حسین فرمند و جاوید فرهاد، کابل، نفیسه جاوید، چاپ دوم، ١٣٨٤ش.
ـ نوروزنامه، حکیم عمر خیّام نیشاپوری، به کوشش علی حصوری، تهران، کتابخانهٔ طهوری، ١٣٤٣ش.



من صالح محمد خلیق، متولد دوازدهم آبانماه سال ۱۳۳۴ در بلخ بامی استم. تحصیلات عالی را در رشتهٔ زمین شناسی در تخنیکم نفت و گاز بلخ و در رشتهٔ ادبیات فارسی دری در دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بلخ تا درجهٔ لیسانس به پایان بردم. کارمند کارخانهٔ کود شیمیایی بلخ، رئیس انجمن نویسنده گان بلخ، سردبیر و مدیر مسؤول مجلهٔ «ام البلاد»، روزنامهٔ «بیدار» و مجلهٔ «کیان» بودم و از سال ۱۳۸۳ رئیس ادارهٔ اطلاعات و فرهنگ ولایت بلخ میباشم.

شعر میگویم، در زمینه های فرهنگ، ادبیات و تاریخ مینویسم و در گستره های تاریخ و دانش و فن آوری نو آثاری را از زبان روسی به فارسی دری برگردان کرده ام.

مجموعه های شعری سلام به آفتاب، کاج بلند سبز، بر پای راه ابریشم، یک آسمان ستاره، از اوجهای آبی ... و کتابهای پژوهشی جشنهای آریایی، عقاب، سرگذشت روزنامهٔ بیدار، فریاد آزادی و تاریخ ادبیات بلخ از آثار چاپ شده ام میباشند.